الفبای زندگی

(آشنايى با اصول و عوامل تحكيم خانواده )

نويسنده : جواد محدثي

## پيشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

كيست كه نخواهد زندگى سعادتمندانه داشته باشد؟

كاميابى و سعادت ، گمشده و مطلوب همگان است ، ليكن اينكه كاميابى به چيست و سعادت در چيست و چگونه به دست مى آيد، سؤ الى است كه ذهن بسيارى را به خود مشغول ساخته است .

اگر زندگى ، برخوردار از صلح و صفا، محبت و احترام ، قدر شناسى و همكارى ، حق شناسى و مراعات حقوق و ادب و آداب شايسته باشد، براى افراد، بهشتى دوست داشتنى پديد مى آورد. اما اگر زندگيها از روح تفاهم و معرفت و وفا تهى باشد و نزاع و كشمكش و كينه و كدورت و خود خواهى و خود محورى بر آن سايه افكند، جهنمى بيش نخواهد بود، فرساينده روح و شكنجه گر وجدان !

تا مى توان زندگى را به بهشتى مطلوب تبديل كرد، چرا زيستن در جهنمى سوزان ؟ و تا مى توان با همدلى و صفا و معنويت ، زندگى مشترك را آراست ، چرا اختلاف و درگيرى و جدايى ؟

در سايه زندگى مشترك زن و شوهر، فرزندان به دنيا مى آيند، بزرگ مى شوند و آداب اجتماعى مى آموزند. روح و جان و فكر كودكان هم در همين كانون شكل مى گيرد. تربيت فرزندان شايسته و با شخصيت و مفيد به حال جامعه ، آبرو بخش والدين و زينت بخش ‍ زندگى است . بر عكس ، بى توجهى به تربيت فرزند، نسلى فاسد، بى هويت و مردم آزار پديد مى آورد كه مايه رنج روحى و بى آبرويى پدر و مادر و عامل انحطاط جامعه مى شود. باز خواست خداوند در قيامت نسبت به اين سهل انگارى در تاديب هم به جاى خود.

كانون خانواده ، هم مى تواند مهد انسان سازى باشد، هم مى تواند كانون بحران گردد؛ تا رفتار و منش والدين و اهتمامشان به مسائل مهم و حياتى زندگى چقدر باشد و با بزرگ و كوچك و افراد خانواده و فاميل چگونه برخوردى داشته باشند.

درسهاى زندگى را چه زمان بايد آموخت ؟

بسيارى پس از سپرى شدن عمر و در سن پيرى ، با تجربه هاى تلخ و شيرين يك عمر، در مى يابند، كه چگونه بايد زيست و چگونه بايد معاشرت كرد و چگونه بايد فرزند تربيت كرد و تدبير امور زندگى را بر چه پايه اى بايد استوار ساخت ، ولى ... ديگر فرصت زيستن و مجال به كار بستن تجربه ها نيست .

اگر تجربه ها را در آغاز زندگى داشته باشيم ، حياتى پربارتر و سعادتمندانه تر خواهيم داشت .

اصول اوليه زندگى برين چيست و الفباى حيات برتر و زندگى مشترك و معاشرت شايسته كدام است ؟ و روش مردم دوستانه و خدا پسندانه چيست ؟

آنچه در اين مختصر مى خوانيد، چيزى جز الفباى اوليه زندگى سعادتمندانه نيست . به يقين در متون و منابع و كتب مفصل تر، رهنمودهاى فراوانى با الهام از مكتب وحى و تعاليم قرآن و عترت آمده است كه مى سزد آنها را بياموزيم و به كار بنديم .

اميد است الفباى زندگى كه نخست در سال ٧٩ طى ده شماره در مجله پيام زن منتشر شد، راهگشاى كامياب زيستن براى همگان ، بويژه زوجهاى جوان باشد كه در آغاز راهند و فراز و نشيبهاى زندگى در پيش است و آشنايى با آيين بهزيستى و مردم جوشى و سلامت خانواده ، ضرورى تر.

قم - جواد محدثى فروردين ٨٠

## بخش اول : نهاد خانواده و سازندگي هاى ازدواج

نهاد خانواده انسانها، گر چه واحدهاى جدا از هم اند، اما عوامل مختلفى از اين آحاد، مجموعه پديد مى آورد و آنان را به شكلهاى مختلفى با هم و مرتبط با يكديگر مى سازد.

خانواده ، يكى از اين گونه مجموعه هاست و از مقدس ترين نهادهاى اجتماعى و پيوند دهنده افراد به شمار مى آيد.

آنچه افراد را وادار مى سازد كه با هم زندگى مشترك و جمعى داشته باشند و در واقع ، زير ساخت پديد آمدن اين گونه نهادها نياز متقابل آنان است ، چه در مسايل فكرى و حل مشكلات اجتماعى خود، چه در مسايل و زمينه هاى اقتصادى و اشتغال و معيشت ، و چه از نظر روحى و عاطفى و غريزى .

بنيان نهادن نهاد خانواده هم تامين كننده نيازهاى روحى و عاطفى انسانهاست ، هم روحيه تعاون و ايثار را زنده و تقويت مى كند و زمينه ساز بروز استعدادهاى انسان مى گردد. رمز و راز تاكيد شديد اسلام بر ازدواج نيز در همين نكته نهفته است ، زيرا با اين برنامه ، انسانها حياتى فطرى تر و رو به كمال ترى مى يابند. در بيان نورانى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله ازدواج به عنوان محبوب ترين بنياد نزد خداوند به شمار آمده است :

ما بنى بناء فى الاسلام احب الى الله عزوجل من التزويج (١).

در حديث ديگرى از آن حضرت ، ازدواج به عنوان آبادى يك خانواده ، و در مقابل آن ، طلاق به عنوان ويران شدن يك خانه با جدايى بيان گشته است . در اين حديث ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله ضمن تاكيد و تشويق بر ازدواج و عهده دارى زندگى و مخارج يك زن ، مى فرمايد: در اسلام ، هيچ چيز نزد خداوند محبوب تر از خانه اى كه با ازدواج ، آباد مى شود، نيست . در مقابل ، هيچ چيز نزد پروردگار، نكوهيده تر از آن نيست كه خانه اى در اسلام ، به وسيله ، ويران گردد:

ما من شى ء احب الى الله عزوجل من بيت يعمر فى الاسلام بالنكاح ، و ما من شى ء ابغض الى الله عزوجل من بيت يخرب فى الاسلام بالفرقة يعنى الطلاق (٢).

البته مهمتر از اصل اين نهاد و تشكيل خانواده ، انگيزه اى است كه دو انسان را در سايه ازدواج ، به هم پيوند مى دهد و زندگى مشترك آغاز مى شود. نهاد خانواده با آنكه مقدس و معنى بخش زندگى و آرامش بخش روح و سالم كننده اخلاق و نگهدارنده دين و تامين كننده خلا روحى است ، اما اگر غفلت شود، يا انگيزه هاى ناسالم و غير متعالى در آغاز كار وجود داشته باشد، يا توان مديريت نسبت به اين نهاد، ضعيف باشد، يا بنابر تفاهم و همدلى دو روح و دو فرد و گذشتن از برخى خودخواهيها نباشد، ممكن است اين كانون يا از هم بپاشد و اين بنا دچار زلزله اختلافات و تنشهاى ويرانگر شود، يا پيوسته بحرانى و رنج آفرين باشد.

### از كشش ، تا تنش

از مظاهر رحمت و حكمت الهى ، به وديعت نهادن ميل و جذبه در زن و مرد، نسبت به يكديگر است . اين جذب كردن و جذب شدن ، شيرازه اين نهاد را مستحكم مى سازد و افراد پراكنده را به صورت مجموعه در مى آورد. در ازدواج نيز، شكل خاصى از اين جذب و انجذاب ميان دو جنس مخالف وجود دارد كه در نتيجه آن ، وقتى رابطه زناشويى و ازدواج پديد مى آيد، آن دو روح تشنه و مضطرب و ناآرام ، به ثبات و سكون و آرامش مى رسند.

زوجيت عمومى كه در همه پديده ها وجود دارد و عامل حركت ، نشو و نما و بقا و تزايد و رشد است ، در قرآن كريم نيز مورد اشاره است :

(و خلقناكم ازواجا)،(٣) ما شما را جفت جفت آفريديم . در جاى ديگر به نكته آرامش و سكون و مودت ميان دو همسر اشاره شده است كه از نشانه هاى قدرت و حكمت پروردگار است :

و من آياته ان خلق لكم من انفسكم ازواجا لتسكنوا اليها و جعل بينكم مودة و رحمة (٤)؛

از نشانه هاى خداست اينكه براى شما از خودتان جفتها و همسرانى آفريد، تا در كنار آنها آرامش يابيد و ميان شما دوستى و رحمت قرار داد.

هسته اوليه اين كانون مودت ، انس و رحمت و آرامش ، زن و مرد است و آنچه اين آثار را به بار مى آورد، انگيزه و هدف از ازدواج است . دختر و پسرى كه تصميم مى گيرند براى پى نهادن يك زندگى مشترك ، دست در دست هم و دل در گرو عشق يكديگر بگذارند، بايد خرد ورزى ، آينده نگرى ، حيات عقلانى ، مسؤ وليت پذيرى ، تعاون و همدلى را از ياد نبرند، كه اينها عوامل قوام و استحكام بناى خانواده است .

گر چه به لطف خدا، پس از ازدواج و تحقق علقه همسرى ، ميان زوجين مودت و رحمت ايجاد مى شود و دو انسان غريبه و ناآشنا، چنان به يكديگر دلبسته و وابسته مى شوند كه گويا ساليان دراز، با هم بوده و زيسته اند، ولى عوامل تفرقه آور و جدائى آفرين هم بسيار است و شيطان و اخلاق شيطانى انسان ، گاهى آتش افروزى مى كند و آرامش را از خانه و خانواده مى گيرد

و آن كشش اوليه ، به تنش و رويارويى و تخاصم و تفرقه مى انجامد.

اگر هشيارى ، متانت و تدبير نباشد، همين كانون محبت و گرمى ، به كانون بحران و مركز فتنه و پايگاه نزاع و كشمكش تبديل مى شود و آفات و پيامدهاى آن ، چه بر تداوم زندگى مشترك ، چه بر انسانى بودن رابطه زوجين و چه بر اخلاق و روح فرزندان خانواده ، آثار تلخ و سوء بسيارى بر جاى مى گذارد كه به اين آسانى هم زدوده نمى شود. وقتى شيطان ، جاى پايى براى خود در اين كانون رافت و همدلى باز كرد، زوجين به جاى آنكه مكمل وجود هم و سايه امن و آرام يكديگر و پناه هم باشند، از هم تنافر و گريز پيدا مى كنند. بر اساس همين حساسيت و به لحاظ زمينه هاى بحران در اين كانون ، بايد به نهاد خانواده به چشمى ديگر نگريست و زندگى مشترك را بر پايه هاى عقل و شرع بنا نهاد، تا اين نهاد، ديرپا و مستحكم شكل بگيرد و دوام يابد و شادابى و نشاط و اميد، رنگ زيباى اين نهاد مقدس گردد.

زندگى ، تلاشى براى روياندن بذر وجود و شكوفاندن غنچه فطرت در مزرعه حيات است .

آرامش روح ، در زندگى آميخته به معنويت و خداجويى است .

زندگى هشياران ، انديشه درباره سرمايه و سود ماندگار و نتيجه اخروى است ، سرمايه شان اميد و ايمان و سودشان آرامش روح و روان است .

زندگى غافلان به دو بخش تقسيم مى شود: نيمه اول به اميد نيمه دوم ، نيمه دوم به حسرت نيمه اول !

آيا حيف نيست كه زندگى بگذرد، بى آنكه به بلوغ انسانى برسيم ؟

كسى كه به سؤ الهاى مهمى همچون : كيستم ؟ كجايم ؟ از كجا آمده ام ؟ به كجا مى روم ؟ سرانجامم چه خواهد شد؟ و ... نينديشد و پاسخى روشن براى آن نيابد، نابالغ است ، هر چند هفتاد سال عمر كرده باشد!

چه قدر از عمرمان پايگاه خداست ؟

و چه قدر از آن چراگاه شيطان ؟ ...

### سازندگيهاى ازدواج

وقتى نهادى مانند خانواده قداست يافت ، كمك به پى ريزى آن نيز مقدس خواهد بود، چه از سوى خود دختر و پسر باشد، كه حاضر شوند دوش خود را زير بار مسؤوليت خانواده قرار دهند، چه از سوى پدر و مادر باشد، و چه از سوى بستگان ، آشنايان و نيكوكارانى كه به هر نحوى در شكل گيرى يك زندگى مشترك و بر پايى اين خيمه عفاف و ايجاد تسهيلات آن بكوشند و همكارى كنند. تاءثيرات مثبت ازدواج را مى توان اين گونه برشمرد:

١- آرامش : ازدواج ، مايه آرامش فكرى و روحى جوان و احساس شخصيت و اعتماد به نفس مى شود و او را از بى عارى و بيكارى و بى برنامگى و نااميدى مى رهاند و جلوى برخى گناهان را مى گيرد و موجب صيانت روحى و اخلاقى جوان مى شود. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز فرموده است :

من تزوج فقد احرز نصف دينه فليتق الله فى النصف الباقى (٥)؛

هر كس ازدواج كند، نيمى از دين خود را نگه داشته است ، پس در نيمه باقى مانده ، از خداوند پروا كند و تقوا بورزد.

وقتى اصل ازدواج تا اين حد مهم ، كارساز، گناه سوز، مصلحت آفرين و مفسده زداست ، كمك به آن نيز اهميت مى يابد و براى پدر و مادر، تلاش در اين راه و فراهم كردن مقدمات و زمينه آن ، يك تكليف محسوب مى شود و زدودن موانع و برطرف كردن دشواريهاى ازدواج ، و ترويج آسان سازى ازدواج و آسان گيرى در اين زمينه به عنوان يك فرهنگ عمومى ، وظيفه به شمار مى آيد.

٢- احساس مسؤوليت : كسى كه ازدواج نكرده است ، خود را آزاد حس مى كند و مسؤول نمى شناسد. در نتيجه ، استعدادها و خلاقيتهاى انسانى او هم بروز نمى كند. اما با ازدواج ، بار اداره زندگى را بر دوش مى كشد. اين تعهد و احساس مسؤ وليت ، سازنده است . كلا هر نوع مسؤ وليت پذيرى ، انسان را به تلاش و آشكار ساختن استعداد و توانايى خويش وا مى دارد.

٣- برنامه ريزى : از سوى ديگر، حسابگرى ، نظم ، برنامه ريزى و به تعبير روايات ، تقدير معيشت لازمه به دوش كشيدن تعهد اداره يك زندگى مشترك و تاءمين همسر و فرزندان و تربيت شايسته اولاد است .

از آنجا كه تربيت نسلى با ايمان ، مؤ دب ، سالم و موفق ، براى خود انسان نيز مايه آبرو و حيثيت اجتماعى است ، اين رسالت سنگين نيز به نوع ديگرى تواناييهاى شخص را به مرحله ظهور و بروز مى رساند.

٤- حق شناسى : ازدواج ، سبب مى شود كه حقوق متقابل ميان دو انسان پديد آيد. اين نوعى سازنده است . ارتباطهاى خانوادگى و پيوندهاى فاميلى ، دامنه اين حقوق و وظايف اخلاقى و اجتماعى را گسترده تر مى سازد و سامان بخش روابط انسانى مى گردد.

٥- تلاش معاش : ايجاد بستر مناسب و انگيزه قوى تر براى تاءمين معاش و در آمد، از آثار مثبت ديگر ازدواج است . گرچه نبايد بى حساب و بدون سنجش دست به ازدواج زد و لازم است كه شرايط اقتصادى و تواناييهاى مالى هم لحاظ شود، ولى وعده خداوند نيز نبايد فراموش كرد كه قول داده است تنگدستى را به غنا تبديل كند و جايى براى بيم از فقر باقى نگذارد. پس ايجاد روحيه توكل و اعتماد به لطف الهى ، بعد مثبت ديگرى از تشكيل خانواده است . خداوند متعال ، ضمن دستور به ازدواج با دختران و جوانان شايسته و صالح و كنيزهاى مناسب همسرى مى فرمايد:

ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله و الله واسع عليم (٦)؛

چنانچه تنگدست و فقير باشند، خداوند آنان را از فضل خويش بى نياز و توانگر مى سازد، خداوند وسعت بخش و داناست .

از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت است كه فرمود:

من ترك التزويج مخافه العيلة (الفقر) فقد ساء ظنه بالله عزوجل ان الله عزوجل يقول : ان يكونوا فقراء يغنهم الله من فضله (٧)؛

كسى كه از بيم فقر و تنگدستى ازدواج نكند، به خداوند بدگمان شده است ، خدايى كه فرمايد: اگر فقير باشند، خدا از فضل خويش ‍ آنان را بى نياز و غنى مى سازد.

اينكه ازدواج ، مايه رونق وضع اقتصادى زندگى مى شود، هم لطف و نظر الهى را مى سازند كه رزاق است و به تناسب نياز معيشتى ، رزق را هم افزايش مى دهد، هم تلاش توليدى و اقتصادى و معيشتى ، رزق را هم افزايش مى دهد، هم تلاش توليدى و اقتصادى و معيشتى انسان مى افزايد، چون به هر حال براى تاءمين زندگى بايد بيشتر كار كند. از اين رو در حديث رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله توصيه شده كه ازدواج كنيد، زيرا كه براى شما روزى آورتر است .:

اتخذوا الاهل فانه ارزق لكم .(٨)

كمك به ازدواج جوانان و تشكيل خانواده ، كمك به ساختن شدن انسانهاى مسؤ وليت پذير، مدير و صالح است و يكى از راه هاى عمده و موفق مبارزه با گناه در جامعه ، تسهيل ازدواج است .

اين ، هم تكليف والدين و افراد خير و توانمند را سنگين مى سازد، هم روشنگر راهى براى آنانى است كه در انديشه صلاح و سلامت قشر جوان جامعه اند، هم وظيفه خود جوانان را در اين زمينه روشن مى كند. با تقويت و ترويج و تسهيل اين سنت نبوى ، بهتر مى توان با منكرات مقابله كرد و سدى در برابر هجوم فساد فرهنگى بيگانه پديد آورد.

## بخش دوم : سلامت خانواده

از نهاد خانواده و مقدس بودن تشكيل آن و كمك به برپايى اين خيمه عفاف گفتيم ، و از اينكه قانون زوجيت عمومى و كشش متقابل ، به برپايى اين خيمه كمك مى كند و اگر تدبير نباشد، اين كشش به تنش مى انجامد. ازدواج ، سازنده و رشد دهنده است و روح تعاون و احساس مسؤ وليت را بر مى انگيزد و وعده الهى هم به توسعه رزق براى اقدام كنندگان به ازدواج ، اين سنت نبوى است .

## معيار گرايى

چنين نيست كه هر كس ازدواج كرد، سعادتمند شود. چنين هم نيست كه هر كس همسرى برگزيند، مى تواند او را به سعادت و خوشبختى برساند. دليل آن هم وجود آتشهاى اختلاف و زبانه هاى كينه و كدورت در خانواده هاى بسيارى است كه گاهى هم پايشان به شكايت و دادگاه و پرونده و ... كشيده مى شود.

مهمتر از تشكيل خانواده ، داشتن خانواده اى سالم ، استوار، پاك و عاطفى و داشتن همسرى همدل و همزبان و همراه و همدرد است . خانواده هايى كه پس از تشكيل ، خيلى زود از هم مى پاشد و طوفان اختلاف ، ريشه آن را لرزانده و سقف آن را فرو مى ريزد، يا از همان آغاز، ميان زن و شوهر و اقوام و بستگان دو طرف ، مساله بوده است ، يا در اثر لجاجتها، خودخواهيها، نبودن روحيه گذشت و ايثار و ناديده گرفتن خطاهاى كوچك و ضعفهاى ناچيز، مسايلى بروز مى كند و رفته رفته بزرگ مى شود و مشكلات ، عرصه را بر زندگى تنگ مى سازد. اگر از آغاز، بناى ازدواج ، سالم نهاده شده باشد، اين گونه بحرانها يا هرگز يا دير به سراغ خانه مى آيد.

هسته اوليه يك خانواده سالم و مطلوب ، از همان آغاز ازدواج ، از هنگام خواستگارى و وصلت با خانواده ديگر شكل مى گيرد و ريشه آن ، شناختن و داشتن معيارهاى مكتبى در انتخاب همسر است .

همسر ايده آل كيست ؟ خصوصيات يك زن يا شوهر خوب كدام است و با كدام معيار بايد سراغ انتخاب شريك رفت ، يا به درخواست يك خواستگار براى ازدواج ، آرى گفت ؟ و اين آرى گفتن ، كه گاهى بلكه اغلب ، يك زندگى مادام العمر را بر دوش انسان مى گذارد، بايد با در نظر گرفته چه ويژگيهايى باشد؟

### نجابت و ديانت

وصلت با خانواده هايى كه نجيب و شريفند، پسنديده تر است . تدين و تقوا، ملاك ديگرى در همسر گزينى است . ارزش و اعتبار يك مسلمان در ديدگاه مكتب ، به دين اوست . پس ملاك قرار دادن ديندارى در ازدواج ، نشانه اصول گرايى و مكتبى انديشيدن و مكتبى عمل كردن است .

اگر كسى مسلمان و مومن است و در ازدواج ، دنبال همتا، هم شان و كفو مى گردد، لابد مى داند كه مسلمانى و ايمان ، رمز و نشانه آن همتايى است و مومن ، كفو مومن است و زنان پاك و عفيف ، لايق مردان با تقوا و پاكند و الطيبات للطيبين (٩) و در آيات قرآن ، ازدواج با مشرك و كافر نهى شده است ، چرا كه همتاى مومن نيست . (١٠)

امام صادق عليه‌السلام فرمود:

الكفو ان يكون عفيفا و عنده يسار (١١)

كفو و همتا در همسرى آن است كه پاكدامن و توانگر باشد (تا بتواند خرج زندگى را تامين كند).

پس معيار در آرى گفتن به همسر آينده يا خواستگارى كردن از يك دختر، آن است كه هم عفاف داشته باشد، هم قدرت مالى . در برخى احاديث ، دين و امانت مطرح شده است ، در روايتى دين و اخلاق معيار قرار گرفته است و بى اعتنايى به اين معيارها فساد آفرين دانسته شده است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

اذا جاء كم من ترضون خلقه و دينه فزوجوه و ان لا تفعلوه تكن فتنة فى الارض و فساد كبير(١٢)؛

هر گاه كسى سراغ شما آمد كه اخلاق و ديانت او را مى پسنديد، پس با او ازدواج كنيد و گرنه در زمين فتنه خواهد شد و فساد بزرگ پديد خواهد آمد.

گر چه زيبايى و جمال را به عنوان يك معيار و ارزش مى توان حساب كرد، اما در صورتى كه با تقوا، عفاف و پاكى در تعارض ‍ قرار نگيرد. كسى كه در ازدواج ، تنها به زيبايى ، يا ثروت يا شهرت توجه كند و از اصالت خانوادگى و تربيت و اخلاق پدر و مادر و عفاف دختر غافل شود، چه تضمينى وجود دارد كه خانواده هاى محكم ، استوار و پا برجا پديد آيد و اين كانون ، پايگاه صفا و محبت شود؟!

سنتهاى دينى و ملى را نبايد ناديده گرفت . فرهنگ خودى ما به اصول خوبى آميخته و بر آنها استوار است ، اگر آن را در مقابل فرهنگ بيگانه ، به ديده حقارت ننگريم و كنار نگذاريم . در يك خانواده ، هر چه نجابت و اصالت و حيا و عفت بيشتر باشد و هر چه معيارهاى مكتبى بيشتر حاكم و سرنوشت ساز و تاثير گذار باشد، نظام و انسجام و قوام آن خانواده نيز، مستحكم تر و بادوام تر خواهد بود.

سستى بنيان خانواده ها را بيشتر در ميان كسانى مى توان ديد كه به اصول مكتبى و ارزشهاى فرهنگ خودى بى اعتنا و از آنها بيگانه يا گريزان اند.

### همسر نمونه

براى خيلي ها اين سؤ ال است كه همسر نمونه كيست ؟ زن يا شوهر ايده آل و مطلوب ، چه ويژگيهايى بايد داشته باشد؟ از سؤالات اساسى در گزينش همسر است . نه تنها در گام نخست و آغاز كار، حتى در مورد كسانى هم كه ازدواج كرده اند و مدتى از پى نهادن اين بنا و بر پا ساختن اين خيمه گذشته و صاحب فرزند نيز شده اند، آشنايى با اين شاخص ها و معيارها، مناسب و مفيد است ، زيرا با عينيت بخشيدن به آنها در زندگى مشترك ، مى توانند به سلامت و استحكام بنيان خانواده خويش ، كمك كنند.

پيش از آنكه به خصوصيات مثبت و ارزشى همسر اشاره شود، بد نيست كه با چهره منفى و نكوهيده همسر ناشايست هم آشنا شويم و خانواده هاى مساله دار را بشناسيم . در اين زمينه روايات بسيار است و در اين احاديث ، از ازدواج با فاسق ، بد اخلاق ، شراب خوار، عقيم ، احمق و سفيه ، مجنون ، و دخترى كه در خانواده بد رشد و نمو يافته است ، نهى شده است ، از جمله اين حديث مشهور است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: از ازدواج با خضراء دمن بپرهيزيد. پرسيدند: يا رسول الله ، مقصود از خضراء دمن (سبز روييده در مزبله ) چيست ؟ فرمود: المراة الحسناء فى منبت السوء. (١٣) يعنى زن زيبا رويى كه در خانواده اى پست و فرومايه ، به بار آمده باشد.

همچنين از زنان نازا، آلوده ، لجباز، نافرمان ، حقير و پست در نظر فاميل خود، سركش در برابر شوهر، رام و تسليم در مقابل ديگران ، ناموافق با شوهر، كينه توز، فخر فروش ، بى پروا از كار زشت ، و ... در روايات نكوهش شده و از اين گونه زنان به عنوان شرار النساء ياد شده است .

در مقابل ، به ازدواج با دوشيزگان ، زيبا رويان ، فرزند آوران ، عفيفان و نجيبان ، صاحبان اخلاق نيكو، ديندار و امين ، فرمانبرداران از شوهر و حافظان مال و آبروى همسر و ... تشويق و ستايش شده است .

از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت است : از جمله عواملى كه موجب صلاح و اصلاح مرد مسلمان مى شوند آن است كه همسرى داشته باشد كه هر گاه به او بنگرد، خوشحال و مسرور شود و اگر از زنش غايب باشد، حافظ و نگهبان آبرو و حرمت شوهر باشد و اگر به او دستورى داد، اطاعت كند. (١٤)

و در روايت ديگر چنين است : هيچ مرد مسلمانى پس از اسلام ، بهره اى بيشتر از اين نبرده است كه همسرى مسلمان داشته باشد كه اگر به او بنگرد، شادمان شود و اگر فرمانش دهد اطاعت كند و هر گاه از همسرش غايب باشد، وى نسبت به خودش و مال شوهرش ، نگهبان و امين باشد. (١٥)

و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من سعادة المرء الزوجة الصالحة ؛ (١٦)

همسر صالح و شايسته ، از جمله عوامل خوشبختى مرد است .

رهنمود اين احاديث ، عبارت از اين است كه از معيارهاى همسر خوب ، حفظ عفاف ، مراعات حقوق همسر و صيانت از مال و آبرو است . همين عوامل و مراعات اين نكات ، از سوى ديگر به قوام و استحكام بنياد خانواده كمك مى كند. روابط مناسب عاطفى زن و شوهر با يكديگر و آن دو با فرزندان و بستگان و حفظ حقوق آنان و مراعات وظايف متقابل ، عامل ديگرى براى سلامت خانواده است .

### آتش اختلاف

به كار بستن معيارهاى مكتب ، به انس و الفت خانواده مى انجامد و بى توجهى به آنها عامل بروز تشنج و اختلاف در خانواده است . سعدى گفته است : قدر عافيت كسى داند كه به مصيبتى گرفتار آيد. (١٧) و چه مصيبتى سخت تر و تلخ ‌تر از بروز اختلاف در يك خانه و خانواده ؟

صفاى زندگى ، نعمت بزرگى است كه برخورداران از آن بايد پيوسته شكر گذار آن باشند و قدر و قيمت خانه بى اختلاف و نزاع را بدانند. چنين محيطهاى گرمى ، بهشتى دنيوى براى فرزندان نيز خواهد بود و طعم شيرين زندگى را به آنان خواهد چشاند.

البته گاهى برخى بگو مگوها در حد بيان ديدگاهها و انتقال سليقه ها به طرف مقابل لازم است ، تا دو همسر كه شريك زندگى يكديگرند، از نظرات ، خواسته ها، توقعات و كاستيها و حتى انتقادها و عيوب خويش آگاه شوند و عقده اى در دل نماند و انتقاد حضورى به غيبت و بدگويى پشت سر نينجامد. اما تا حدى كه صميميت زندگى مشترك و آرامش كانون خانه را بر هم نزند و براى خود زوجين ، كينه نيافريند و كودكان را هم كه شاهد اين گونه مشاجرات يا بحثهاى درون خانگى مى شوند، به نگرانى و اضطراب و آشفتگى فكرى و روحى نكشاند.

اگر زوجين ، اهل منطق باشند و حرفهاى خود را مستدل و در فضايى دور از تعصب و لجاجت و پرخاش براى هم بگويند و موضوعاتى را كه سبب بروز ناسازگارى شده و بحران آفريده است ، ريز و مشخص كنند و براى حل آن همفكرى جدى داشته باشند، مطمئنا هيچ خطرى خانواده را تهديد نمى كند.

بسيارى از اختلافها، ريشه در سوء تفاهم و بد فهمى از حرف و عمل طرف مقابل دارد. گفتگوى منصفانه مى تواند آشتى آور باشد. نحوه برخورد با يك مشاجره خانوادگى ، هم مى تواند آميخته به صحبتى منطقى و معقول باشد و آن مسايل را روشن سازد و گره ها را بگشايد، هم مى تواند آن را به يك بحران و مشكله لاينحل تبديل سازد. اينكه گفته اند: گرهى را كه با دست باز مى شود، با دندان باز نمى كنند اشاره به همين گونه راه حلهاى صحيح و منطقى براى معضلات خانوادگى و رفتارى و ارتباطى هم مى تواند باشد.

گفتگوها و نزاعهاى لطفى ، آسمان خانه و خانواده را ابرى و بغض آلود مى كند. نبايد گذشت اين وضعيت ادامه يابد و ريشه بدواند. حرفهاى پشت سر و پيش اين و آن ، اوضاع را بحرانى تر مى سازد و پرنده آشتى را از بام و در آن خانه دورتر مى كند. تا مى توان در خانه به درمان پرداخت ، چرا بايد به بيرون كشيده شود؟ و تا مى توان خود به خاموش كردن شعله اقدام كرد، چرا بايد دامنه شعله را گسترده تر ساخت ؟

صحبت روياروى و بى واسطه ، خيلى كارسازتر از آن است كه پاى بيگانگان و حتى اقوام نزديك كه اغلب ، كارى هم از آنان در رفع اختلاف ساخته نيست ، به ميان كشيده شود. زيرا خطر رسوايى و بى آبرويى و عميق تر شدن اختلاف ، بيشتر مى شود.

اگر قرآن كريم ، فرمان مى دهد كه خود و خانواده خود را از آتش حفظ كنيد: (قوا اءنفسكم و اءهليكم نارا) (١٨)، هم حفاظت از آتش دوزخ به وسيله پرهيز از مفاسد و گناهان است ، هم اگر بروز اختلاف در يك خانواده را شعله اى هستى سوز بدانيم - كه هست - بايد با رفتار سنجيده و صحيح ، خود و خانواده را از سوختن در اين آتش نيز نگه داشت .

نعمت خانواده بى اختلاف را قدر بدانيم و اگر اين شعله در بساط و كانون زندگى ما در افتاده است ، هر چه سريعتر آن را با تدبير و حكمت ، با تصحيح رفتار، با گفتگوى منطقى ، با ريشه يابى و درمان فورى ، خاموش كنيم ، پيش از آنكه ما و فرزندانمان را خاكستر نشين كند.

راستى كه همسر صالح ، نجيب ، با تقوا و عفاف ، هديه اى از سوى خداوند است و خوشا آنان كه از اين موهبت برخوردارند.

### حفظ آبرو

هيچ چيز همچون تهمت ، شكننده نيست و گوهر آبرو را نمى شكند.

چه تهمتى كه از بيگانه زده شود، يا از سوى خودى !

گاهى ريشه نسبتهاى تهمت آميز، به غرض ورزى و دشمنى بر مى گردد، گاهى به سوء تفاهم يا بد گمانى ، يا خبر چينى .

البته رفتار يك انسان هم گاهى زمينه ساز يك نسبت ناروا مى گردد و سبب مى شود كه تهمت به يك فرد بچسبد!

كسى كه از موارد تهمت پرهيز نمى كند، اگر در ذهنيت كسى گمان بد نسبت به او پيش آيد، هم انسان بد گمان مسؤ ول است ، هم كسى كه از مواضع تهمت اجتناب نمى كند.

در روايتى از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود:

اتقوا مواضع الريب و لا يقفن اءحدكم مع امه فى الطريق ، فانه ليس كل احد يعرفها(١٩)؛

از موارد و مواضع شبهه انگيز و تهمت زا بر حذر باشيد، كسى از شما با مادرش در گذرگاهى نايستد، چرا كه همه او را نمى شناسند و نمى دانند كه او مادر شماست .

پيام اين حديث ، پرهيز از جاهاى شبهه ناكى است كه مى تواند بستر مناسبى براى يك سوء ظن و تهمت زدن گردد.

اين از يك سوء. از سوى ديگر، ديگران نيز موظف اند كه به اين راحتى آنچه را كه بر ذهنشان خطور مى كند، يقينى نپندارند و گمانهاى بى دليل را مبناى قضاوت و نسبت درباره ديگران قرار ندهند.

نسبت ناروا به همسر، گاهى بنيان خانواده اى را متلاشى مى سازد. اين افزون بر آثار و عواقب اخروى اين گونه نسبتهاست .

در حديث است :لا تقذفوا نساءكم ، فان فى قذفهن ندامة طويلة و عقوبة شديدة (٢٠)به زنان خود نسبت ناروا و آلوده دامنى ندهيد، چرا كه پيامد اين گونه نسبتها و تهمتها ندامت طولانى و عقوبت شديد است .

وقتى بي گناهى طرف ، روشن شد، چه بر جاى مى ماند جز ندامت ؟

و آن گاه كه معلوم شد نسبت داده شده ، يك تهمت بوده و واقعيتى نداشته است ، چه فرجامى در انتظار تهمت زننده است ، جز كيفر دنيوى و عقوبت اخروى ؟

تهمت و قذف ، از بزرگترين گناهان است .

به راحتى نمى توان اين و آن را متهم ساخت و با آبروى اين و آن بازى كرد.

تهمت ، از بزرگترين گناهان زبان است .

و آبرو هم وقتى كه ريخت ، باز نمى گردد!...

## بخش سوم : داور خانوادگى

از خانواده به عنوان نهادى مقدس ياد كرديم و از سازندگيهاى آن گفتيم و معيار گرايى را در انتخاب همسر، به عنوان عامل ثبات و سلامت خانواده دانستيم و لحاظ كردن ديانت و نجابت را در ازدواج ، يك ارزش شمرديم . از ويژگيهاى همسر نمونه هم بحث شد. منطقى بودن هم به عنوان عامل جلوگيرى از اختلافها و حل اختلافها دانسته شد. اينك به روشهاى شايسته حل اختلافهاى خانوادگى مى پردازيم :

### شعله اختلاف

خيلى اوقات يك جرقه ، خانه اى ، خرمنى و كارخانه اى را به آتش مى كشد و نابود مى سازد. اختلاف ، جرقه اى است كه گاهى در كانون يك خانواده مى افتد و آن را تا مرز سوختن و خاكستر شدن پيش مى برد.

بايد از پيدايش اين جرقه ، كه به شعله خانمان سوز تبديل مى شود، جلوگيرى كرد و ريشه آن را در رفتار هر يك از دو شريك زندگى شناخت و خشكاند. اگر هم اين آتش برافروخته شد، پيش از گسترش دامنه آن ، بايد در اولين فرصت آن را فرو نشاند و از در افتادن آن در همه اركان زندگى جلوگيرى كرد.

اگر از دست خود زوجين كارى ساخته نيست ، ضرورتا بايد از بيرون كمك گرفت . مثل آتش نشانى كه هنگام اشتغال يك خانه و ناتوانى افراد خانه براى فرو نشاندن آتش ، به امداد خانواده مى آيد و نجات مى دهد و شعله ها را خاموش مى كند.

طرفين اختلاف ، اغلب هر كدام مى كوشند تا حق را به جانب خود بدانند و مشكل و علت اختلاف را به گردن ديگرى بيندازد. از اين رو تفاهم و صلح و سازش به دست نمى آيد و و نفسانيات و خودخواهيهاى انسان مانع از اعتراف به حق به سود طرف مقابل مى شود.

### نياز به داور

در صورت عدم تفاهم ، براى حل اختلافها گاهى نياز به داور است ، داورى بى طرف ، دلسوز، عاقل ، باتجربه و بى غرض . داورى كه هر دو طرف ، براى او احترام قايل باشند و حرف و صلاح ديد او را بپذيرند و به داورى او رضايت دهند. داورى كه مورد رضايت طرفين باشد و به تعبير فقهى : قاضى تحكيم .

اصل اين كار، بسيار پسنديده است و اگر كسى بتواند نقش داور مصلح را ايفا كند، بزرگترين پاداش الهى را نصيب خويش ‍ ساخته است ، چون كه در تعاليم اسلامى يكى از با ثوابترين و شايسته ترين كارهاى خداپسند، اصلاح و آشتى دادن ميان افرادى است كه دچار فتنه و كدورت و قهر و دشمنى شده اند اصلاح ذات البين در آيات قرآنى هم آمده است و خداوند، مكرر به ايجاد آشتى و اصلاح ميان مردم فرمان داده است . (٢١) امام صادق عليه‌السلام فرمود؛صدقه يحبها الله ، اصلاح بين الناس اذا تفاسدوا و تقارب بينهم اذا تباعدوا(٢٢)؛

صدقه اى كه خداوند دوست مى دارد، آشتى دادن ميان مردم است ، آنگاه كه گرفتار تباهى شوند و نزديك ساختن آنان به يكديگر، آنگاه كه از هم دور شوند.

حتى دروغ مصلحت آميز براى حل اختلاف و ايجاد تفاهم و دوستى ، مجاز شمرده شده است . از اين رو، آنكه مسؤ وليت اصلاح را مى پذيرد و به عنوان داور بين دو طرف حضور مى يابد، يك نيكوكار راستين است .

گاهى هم به دو قاضى و داور نياز است ، دو نماينده عاقل و فهميده و مجرب ، تا به حل مشكل بپردازند و صلح و صفا را دوباره برقرار كنند و ريشه كدورت و نزاع را بخشكانند.

قرآن كريم نيز به چنين حكميتى راءى داده است . تلاش از سوى اين دو قاضى خانوادگى و اصلاح از سوى خدا. يعنى يك گام را اينان بر مى دارند، گام ديگر را خداوند با نزديك ساختن دلها به يكديگر و ايجاد مودت بر مى دارد. گر چه دو طرف ، راضى به حكميت و داورى مى شوند و گر چه دو داور، براى آشتى دادن تلاش مى كنند، اما دلها در قبضه قدرت خداست و او الفت آفرين است و اين تلاش را سبب حصول توافق و هماهنگى مى سازد.

در قرآن كريم مى خوانيم :

و ان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اءهله و حكما من اهلها ان يريدا اصلاحا يوفق الله بينهما...(٢٣)

اگر از نزاع و اختلاف ميان آن دو (همسران ) بيم داشتيد كه به جدايى بيانجامد، پس يك داور و حكم از سوى خانواده مرد و داورى هم از سوى خانواده زن انتخاب كنيد و بفرستيد، اگر آن دو در پى اصلاح و آشتى بودند، خداوند نيز ميان آنان آشتى و توافق پديد مى آورد.

### مزاياى داور خانوادگى

در اين آيه چند نكته زيبا به چشم مى خورد:

اول : اينكه داور، از خانواده باشد نه از بيرون و بيگانه ، تا اختلافات و اسرار خانوادگى به خارج درز نكند و آبرو ريزى نشود و نزاع داخلى آنان بر سر زبانها نيفتد. به علاوه ، اقوام نسبت به مسايل فيما بين آنها، آشناتر و به راه حل نيز وارد ترند.

دوم : آنكه واقعا دو طرف ، در صدد اصلاح و رفع مشكل باشند، نه در حالت لجاجت و تعصب و يكدندگى و خود محورى و خود خواهى ، كه هر كدام بخواهد اثبات كند كه حق با اوست و طرف مقابل اشتباه كرده يا گنهكار است و تقصير اوست . در اين صورت هرگز تلاش مصلحان و داوران به نتيجه نخواهد رسيد.

سوم : آنكه اراده اصلاح ، جدى باشد و طرفين به يك توافق و وحدت نظر برسند، يعنى بزرگترها و ريش سفيدها و داوران خير خواه و صادق و امين ، حرفهاى آنان را بشنوند و ديدگاههاى موكل خود را به طرف مقابل برسانند و نتيجه اين صحبتها آن باشد كه خود زوجين ، مشكل را حل شده ببينند و اختلاف ريشه كن شده باشد، نه آنكه با سلام و صلوات و رو در بايستى قرار دادن آنها و ماخوذ به حيا شدن و شرم حضور، مساله به ظاهر حل شود، ولى ريشه اختلاف و غده كدورت همچنان باقى مانده باشد.

تا ريشه به جاست ، درد درمان نشود.

آشتى و صلح دلخواه و ارادى ، پايدار است ، و گرنه آشتى تحميلى ، سرپوش گذاشتن بر شعله خلاف و اختلاف است ، كه روزى از زير خاكستر سر مى كشد و بر افروخته مى شود.

چنين داورى ، نبايد مانند يك مداواى سطحى باشد و اصل غده باقى بماند و به تدريج رشد كند و يك بار ديگر به بهانه ديگر سرباز كند و صفاى خانه را بر هم بريزد.

چهارم : علت اينكه قرآن ، توصيه به گزينش و داورى دو قاضى مى كند، براى اطمينان هر چه بيشتر به اين است كه هيچ ستم و اجحاف و حق كشى يا يك سويه نگرى در قضيه پيش نخواهد آمد. وقتى دو طرف ، از خود سلب اختيار كردند و كار را به دو داور مطمئن و منصف سپردند، روشن است كه آنان به توافقى دست خواهند يافت و راه حلى ارائه خواهند كرد كه به سود و صلاح هر دو جانب باشد. (٢٤)

داوران خانوادگى ، هم مسؤ وليت دارند، هم اختيار و قدرت تصميم گيرى و هم راءى و داورى آنان براى دو طرف اختلاف خانوادگى الزام آور و لازم الاتباع است .

تعيين چنين داورانى ، براى جلوگيرى از تفرق و از هم پاشيدن خانواده هاست . وظيفه عموم مؤ منين ، فاميلها و وابستگان و حتى دستگاه قضايى و دادگسترى آن است كه تا مى توانند با چاره انديشى و تدبير، مانع تفرقه ، جدايى و طلاق شوند و ايجاد آشتى و وفاق را سرلوحه كار خويش قرار دهند.

### طلاق هرگز!

بر خلاف آنچه در ابتداى بروز اختلاف و ناسازگارى به نظر مى رسد، طلاق ، تنها راه حل نيست . پيچيدگى بافت روابط خانوادگى و تاثير و تاثرهايى كه هر يك از پيوستن ها و گسستن ها بر افراد مى گذارد و جدايى ، آثار سوء اخلاقى و اجتماعى و تربيتى و معاشرتى بر هر دو طرف و وابستگان و فرزندان مى گذارد، سبب مى شود كه در بروز اختلافات ، طلاق را بدترين راه حل بدانيم .

طلاق ، شايد آسانترين راه باشد، ولى هرگز بهترين و عاقلانه ترين راه حل براى ناسازگاريها نيست ، به خصوص اگر در شرايط عصبانيت و خشم به آن اقدام شود.

از اين رو، طلاق ، از منفورترين حلال هاى الهى به شمار آمده است .

هر چند جايز است ، ولى بسيار ناپسند است .

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هيچ چيز، از آنچه خداوند متعال آنها را حلال قرار داده است ، نزد او از طلاق ، منفورتر و ناپسنديده تر نيست .:

ما من شى مما احله الله عزوجل ابغض اليه من الطلاق ...(٢٥)

و در سخنى ديگر فرموده است : هيچ چيز نزد خداوند، مبغوض تر و نكوهيده تر از خانه اى نيست كه در اسلام ، با جدايى (و طلاق ) خراب شود.(٢٦)

كودكانى كه بى سرپرست ، يا محروم از محبت پدرى يا مادرى مى مانند، از نظر تربيتى مشكل پيدا مى كنند و از نظر عاطفى دچار كمبود مى شوند.

اغلب نيز نا مادرى نمى تواند خلا عاطفى فقدان مادر را در كودكان بى پناهى كه سايه شوم طلاق بر سرشان افتاده است ، پر كند.

خود زن و شوهرى هم كه از هم جدا مى شوند، اغلب گرفتار بحرانها و مشكلات عجيب و فراوانى مى شوند كه قبلا هرگز فكر آن را هم نمى كردند.

اينجاست كه خراب شدن خانه در اثر جدايى (كه در حديث آمده است ) مصداق پيدا مى كند.

طلاق ، نوعى آوار است كه بر سر افراد خانواده فرو مى ريزد و بنيان خانواده را ويران مى سازد. خانه خرابى در سايه طلاق ، يعنى اين !

طلاق به خاطر ناسازگارى اخلاقى و عدم تفاهم ، يك مساله است ، طلاق از سر هوس و تمايلات نفسانى و تجربه كردن زنهاى مختلف ، مساله اى ديگر كه زشت تر و ضد اخلاقى تر است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به مردى گذر كرد و از او پرسيد: زنت را چه كردى ؟

گفت : يا رسول الله ! طلاق دادم .

فرمود: بى آنكه بدى و بد رفتارى داشته باشد؟

گفت : آرى ، بدون بد رفتارى و بدى .

سپس آن مرد، زن ديگرى گرفت . پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله او را ديد. پرسيد:

چه كردى ؟ گفت : ازدواج كردم .

سپس ، بعد از مدتى او را ديد و پرسيد: با زنت چه كردى ؟ گفت : طلاقش دادم .

حضرت پرسيد: بى آنكه بدى و اشكالى داشته باشد؟

گفت : آرى .

بار ديگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله او را ديد و او از ازدواجى ديگر و طلاقى ديگر خبر داد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

خداوند، دشمن مى دارد (يا لعنت مى كند) هر زن يا مردى را كه ذواق و چشنده باشندان الله عزوجل يبغض (او يلعن ) كل ذواق من الرجال و كل ذواقة من النساء(٢٧).

يعنى ازدواج نه بر اساس بنيان نهادن يك قانون مستحكم و بى خلل ، و طلاق نه از سر ناسازگارى و عدم امكان ادامه زندگى مشترك و به عنوان آخرين راه حل ، بلكه بر اساس هوسرانى و تجربه كردن زنهاى مختلف و شوهرهاى متعدد.

اين گونه نگاه به زندگى ، به بازيچه گرفتن زندگى است .

زندگيهاى تلخ ‌تر و شكننده تر پس از طلاق ، عبرت خوبى براى كسانى است كه با بروز كوچكترين ناهماهنگى در زندگى ، پاى طلاق را به ميان مى كشند.

بايد تا مى توان ، با حسن نيت و به كمك داور بى طرف و داوران خانوادگى - اختلافات را ريشه يابى و ريشه كن كرد، چرا سخن از طلاق و جدايى ؟

ابتداى آتش فساد، يا طلاق يك جرقه است

اين جرقه ، رفته رفته شعله مى شود

زين سبب ، بايد از بروز اين جرقه بيم داشت

ورنه ، شعله ساقه هاى خشك را

مى كشد به كام خويش

مى دهد به دست باد

مى رود هر آنچه بوده ... هرگز اين چنين مباد،

هرگز اين چنين مباد!

مى توان ، باز در كمين صبح روشنى نشست

مى توان ستاره وار

روشناى شب شد و رهى به خانه ها گشود

مى توان

ظلمت طلاق را از چهره حيات خويشتن زدود

مى توان ،

خوب بود و خوب بود.

## بخش چهارم : موازنه دخل و خرج

خيمه عفافى كه به نام كانون خانواده ، با هزار رنج و اميد و آرزو بر پا مى شود، بايد سر پا نگاه داشت و از وزيدن تند بادهايى كه اين خيمه را بر هم مى زند جلوگيرى كرد و اگر هم طوفانى وزيدن آغاز كرد، بايد چنان با تدبير و دور انديشى و متانت عمل كرد كه اين خيمه از هم نگسلد و اين كانون از هم نپاشد.

مسايل مالى و مادى و آنچه به درآمد و مصرف و هزينه و حقوق بر مى گردد، مى تواند يكى از موارد بحران زا و طوفان خيز باشد، كه اندكى درباره آن بحث مى شود.

### مداخل و مخارج

برنامه ريزى اقتصادى و به تعبير روايات اسلامى تقدير المعيشه يكى از اركان ثبات و پايدارى بنيان خانواده است و بدون آن ، جاى پايى براى بروز اختلاف پيش خواهد آمد.

زن و شوهر (و به تبع ، فرزندان خانه ) بايد موازنه اى معقول و منطقى بين دخل و خرج ايجاد كنند و با پذيرش ‍ واقعيتها، مانع مساله ساز شدن توقعات فردى شوند.

اگر بر اساس توسعه طلبيهاى برخى همسران يا مهار نكردن مخارج غير ضرورى ، اين موازنه بر هم بخورد، يا اصلا در امر در آمد و مخارج ، حسابگرى و انطباق و همسويى در كار نباشد، ناهنجاريهاى رفتارى در خانواده پيش مى آيد.

سعدى گويد :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بر احوال آن كس ببايد گريست  |  | كه دخلش بود نوزده ، خرج بيست  |

بعضى ها با حقوق كارمندى ، پز مهندسى مى دهند... و اين نوع عدم موازنه در دخل و خرج است و براى جلب توجه ديگران يا خودنمايى ، بيش از توان مالى خرج مى كنند و نتيجه اش پيدايش بحران در معيشت خانواده است .

زنان خانه دار، مديريت امور خانه را اگر بر محور قناعت و پرهيز از خرجهاى غير لازم و تشريفاتى و تجملاتى تنظيم نكنند و از شوهران خود، توقعات غير منصفانه و بى جا و خارج از توان مالى و ميزان در آمد او داشته باشند، يا هزينه هاى غير ضرورى را بر آنان تحميل كنند، بايد منتظر بروز تنش باشند، چون يا همسرشان به خواسته هاى افزون طلبانه آنان وقعى نمى گذارد، كه نتيجه اش بروز حرفها و مجادلات است ، يا از راهى (حلال و حرام و رشوه و سوء استفاده و ...) سعى در تامين خواسته هاى زن مى كند، كه نتيجه اش آلوده ساختن زندگى به حرام است .

اساس خانواده و زندگى مشترك ، بر همكارى است . اگر هر يك از زن و شوهر، طلبكارانه يا تحميل گرانه با طرف مقابل برخورد كنند، آن تفاهم پديد نخواهد آمد.

سست شدن پايه هاى نهاد خانواده ، گاهى در اثر همين مسايل مادى و اقتصادى است و آغاز آن هم چه بسا از امور جزئى و بى اهميت است و سر از بحران در مى آورد.

### بر اساس خرد يا هوس ؟

ثروت و امكانات ، براى تامين رفاه معيشتى و آرامش روحى و سكون خاطر است و نبايد گذاشت به مايه تشنج و ماده اختلاف تبديل شود.

به كار گيرى عقل و تدبير در تنظيم اقتصادى خانواده ، ايجاب مى كند كه از چشم و هم چشمى و رقابتهاى كمر شكن يا حسادتهاى خانمان برانداز، پرهيز كنند و اجازه ندهند هوس به جاى عقل بنشيند و صفاى زندگى را از ميان بردارد.

((قناعت يكى از شيوه هاى خردمندانه در مصرف و خرج است . به تعبير حضرت على عليه‌السلام: القناعة مال لا ينفد؛ (٢٨) قناعت ، ثروتى پايان ناپذير است . نقطه مقابل قناعت و ميانه روى و اعتدال اقتصادى ، ولخرجى و اسراف است كه هم ناسپاسى به نعمتهاى خداست ، هم زمينه ساز بروز فقر و تنگدستى است و هم هدر دادن امكانات است كه نابخردانه است . خرجهاى اسرافكارانه هرگز ستوده نيست و كسى كه خردمند باشد، كس ديگر را بر ولخرجى نمى ستايد، بلكه ملامت هم مى كند و اگر هم كسى در اثر اسراف و تبذير و ريخت و پاش به فقر و افلاس كشيده شد،دل كسى بر او نمى سوزد و جاى ترحم نيست ، چرا كه هر چه كرده خود كرده است . اين مضمون كلام امير المومنين عليه‌السلام است كه فرموده است : اسرافكار را واگذار كه نه بخشش او ستايش انگيز است ، نه تنگدستى اش ترحم انگيز. (٢٩)

آنكه مى خواهد داشته هايش را به رخ ديگران بكشد و در مقابل اقوام و دوستان و همكاران و همسايگان به ثروت و مكنت خويش بنازد و ببالد و وسايل خانه و امكانات مالى خود را به عنوان نشانه هاى تشخص جلوه دهد، هم غمى بر دل ديگران وارد مى سازد، هم دور اين گونه رقابتهاى پايان ناپذير را در زندگى خود و ديگران سرعت مى بخشد و هيزم كش شعله هاى حرص و آز و افزون خواهى مى گردد.

تجمل گرايى ، بيش از آنكه راحتى بياورد، ناراحتى مى آفريند و به جاى آرامش ، زندگيها را دستخوش آشفتگيها و زلزله هاى ويرانگر مى سازد. در وراى بسيارى از چهره هاى به ظاهر شاد و شنگول طبقات مرفه و تشريفاتى ، غمى سنگين و اضطرابى دايمى نهفته است .

كيست كه نداند درون اين گونه خانواده ها كه با هم به رقابت و چشم و هم چشمى پرداخته اند، چه مصيبتها و مشكلات و كدورتها و بعضيهايى پنهانند كه گاهى هم سرباز كرده و به بيرون درز مى كنند!...

### نه اسراف ، نه بخل

مديريت اقتصادى خانه ، نيازمند ايجاد توازن در دخل و خرج و به كار گيرى عقل و مصلحت به جاى هوس و اسراف و تبذير است . در اين مساءله ، زن و مرد سهيم و شريكند، و بايد براى رسيدن به سطح معتدل در معيشت ، همكارى داشته باشند و بكوشند، نگذارند مسايل مالى در زندگى مشترك ، عواطف انسانى و مهر و صفا را تحت الشعاع قرار دهند.

حركت در مرز تعادل دشوار است . مواظبت بر اينكه نه گرفتار بخل و امساك شود و نه در دامن اسراف و ولخرجى بيفتد، هوشيارى و منطق مى طلبد. برخى به عنوان اينكه بايد قناعت كرد و حسابگر بود، بر خانواده خود سخت مى گيرند و گاهى حق آنان را هم تضييع مى كنند. برخى هم به عنوان اينكه بايد دست و دل باز و بخشنده و كريم بود، مال خود را هدر مى دهند و ولخرجى مى كنند.

بخشندگى و سخاوت ، تا آنجا ارزشمند است كه به اسراف و تبذير كشيده نشود و قناعت و برنامه ريزى تا حدى پسنديده است كه سر از بخل و آزمندى در نياورد و شناخت مرز اين دو، هم دشوار است ، هم ضرورى ! حضرت امير عليه‌السلام در سخن حكيمانه اى به رعايت مرزى معتدل ميان اين افراط و آن تفريط دستور مى دهد و مى فرمايد:

كن سمحا و لا تكن مبذرا، و كن مقدرا و لا تكن مقترا(٣٠)؛

بخشنده باش ، ولى نه ولخرج و اسرافكار، و اندازه گير باش ، ولى نه سختگير و بخيل .

آنان كه در زير خيمه مشترك خانواده زندگى مى كنند، اگر عاقلانه و با تفاهم در اين موضوعات به وحدت نظر و هماهنگى نرسند، پيوسته مسايل مالى ، مساله ساز خواهد شد و اين خيمه فرو خواهد ريخت .

آنچه در آغاز زندگى و تشكيل خانواده و در هنگامه خواستگارى و عقد و عروسى به نظر نا چيز و غير مهم جلوه مى كند، گاهى در آينده سبب بروز مشاجرات و اختلاف مى شود. در گرما گرم اول ازدواج ، شايد هر دو طرف براى پا گرفتن يك وصلت ، چنين وانمود كنند كه با هر شرطى موافقند و در هر شرايطى سازگارند و هر مهريه اى را مى پذيرند. ولى در بستر زمان ، وقتى به نتوانستن برخورد كنند، ناسازگارى چهره زشت و ناهنجار خود را نشان مى دهد، مگر آنكه زوجين بتوانند صفاى زندگى را بر اين گونه ناهنجاريها غلبه دهند.

در ايجاد تفاهم اقتصادى در زندگى مشترك ، دو جانب مؤ ثر است :

يك طرف قضيه به بانو مربوط مى شود، طرف ديگر به آقا.

يكى بايد قناعت به خرج دهد، يكى هم بايد بر تلاش بيفزايد.

يكى بايد كم توقع و صبور باشد، ديگرى هم بايد از بخل و سختگيرى بى مورد و بيش از حد دست بردارد.

### الفباي زندگي هزينه هاى لازم

گر چه تامين مخارج زندگى بر عهده مرد خانه است ، ولى زن نيز نبايد خارج از وسع و توان مادى شوهر، توقع داشته باشد.

گر چه زن ، بايد صبورى و تحمل و قناعت پيشه كند، ولى مرد هم بايد در حد توان و وسع خويش ، بر زن و فرزندان خود وسعت و گشايش دهد و از آنچه خداوند روزى كرده است ، خرج كند. اين همكارى ، به استحكام بنيان خانواده كمك مى كند.

در حديثى امام كاظم عليه‌السلام فرموده است :

ينبغى للرجل ان يوسع على عياله كى لا يتمنوا موته (٣١)؛

سزاوار است كه مرد، بر خانواده خود گشايش و وسعت دهد، تا اهل خانه آرزوى مرگ او را نداشته باشند.

و اين سخن ، شوخى نيست . نمونه هاى واقعى آن را در جامعه خودمان فراوان مى توان يافت . خرج كردن براى خانواده و رفع نيازهاى آنان ، تاكيد و سفارش پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله است كه فرمود:

ابدا بمن تعول ... (٣٢) از خانواده و افراد تحت تكفل خود آغاز كن .

اگر مرد، در حدى كه وظيفه اوست و در توان او مى گنجد، به تامين نيازهاى همسر و فرزندانش نپردازد، هم از چشمها مى افتد، هم آنان عقده اى مى شوند، هم حقشان زير پا گذاشته مى شود، هم در پى فسحت و گشايش و وسعت در دوره پس از او چشم به آينده مى دوزند و از روزنه مرگ پدر يا همسر، به آن آينده دلپذير و راحت و پر نعمت مى نگرند.

اگر مرد آنچه را كه حق خانواده است ، تهيه كرد، منت هم نبايد بگذارد.

منت نهادن بر خرج كردنها، هم شيرينى آن خرج و هزينه را به زهر تبديل مى كند، هم اجر و ثواب آن را از بين مى برد. قرآن كريم دستور مى دهد: صدقات خودتان را با منت نهادن و آزار دادن ، باطل نكنيد. (٣٣) اگر زن و مرد، وظيفه خود را بشناسد و به آن عمل كنند، زمينه اى براى بسيارى از مشكلات خانوادگى پيدا نخواهد شد.

پس هم بايد به تعادل اقتصادى انديشيد، هم از ريخت و پاشهاى غير ضرورى در مخارج و مصارف پرهيز كرد، هم سختگيرى هاى بى جا و آزار دهنده را كنار گذاشت ، هم با تفاهم و تبادل نظر به برنامه ريزى درست و قوام بخش زندگى پرداخت ، هم معيار خرد و منطق را به كار گرفت نه هوسها و تجمل گراييهاى مشكل آفرين و چشم و هم چشميهاى حسودانه را، هم نيازهاى واقعى را از نيازهاى كاذب باز شناخت ، هم بر سختيها و ناداريها و كمبودها تحمل داشت ، هم صفاى خانه و خانواده را با مطرح ساختن نزاعهاى مالى و پولى بر هم نزد، هم سطح زندگى را بر مبناى سطح در آمد تنظيم كرد و استوار ساخت ، هم از درون خانواده هاى گرفتار تشريفات كه بسيار تلخ و رنج آور است عبرت گرفت ، هم خواسته هاى خود را بر طرف مقابل تحميل نكرد، هم قناعت را به عنوان يك سرمايه معنوى پاس داشت ، كه گفته اند: چو دخلت نيست ، خرج آهسته تر كن .

اينهاست پايه هاى قوام و استحكام خيمه عفاف و بنيان خانواده .

## بخش پنجم : حقوق و وظايف دو جانبه

از جايگاه والاى نهاد خانواده و اهميت ازدواج و پذيرفتن مسؤ وليت سخن گفتيم . سلامت خانواده از آتش اختلاف و نزاع ، محور ديگر بحث بود كه به آن پرداختيم و براى حل اختلافات خانوادگى از داور خانوادگى بهره گرفتيم . چون مسايل مالى و اقتصادى خانواده مى توانست مايه بروز تشنج در رفتار زوجين شود، در بحث موازنه دخل و خرج به برنامه ريزى درست در اين مقوله اشاره كرديم . اينك ماييم و شناخت وظايف دو جانبه و حقوق طرفين و تقسيم كار، كه مى تواند تعادلى در نظام خانواده پديد آورد.

### شناخت حقوق

در بسيارى مواقع ، نشناختن حق و وظيفه ، ريشه عدم انجام وظيفه است و اين تقصير به آن جهل باز مى گردد و اگر آگاهى از وظيفه وجود داشته باشد، تا حدى جلوى كوتاهيها و تخلفات گرفته مى شود.

پس در يك مجموعه - كه از آحاد تشكيل مى شود و هر كدام از افراد، وظايفى بر دوش دارند، - گام نخست آن است كه وظيفه را بشناسند، سپس به آن عمل كنند. بروز اختلال در امور، گاهى ريشه در مشخص نبودن حد و حريم تكاليف و وظايف اشخاص و هر كس كار را به ديگرى محول مى كند، يا انتظار انجام كارهايى را از ديگران دارد كه شرعا و قانونا بر عهده آنان نيست و توقع اينان نابه جا و غير منطقى است . اگر در جامعه اى هم بخواهد حق عمل و اجرا شود و تيغ عدالت ، تخطى كنندگان از آن را ادب كند، لازم است اشخاص ، هم حق را بشناسند و هم محدوده وظايف خويش را در قبال آن .

### وظايف دو جانبه

در يك خانواده ، دو طرفى كه زندگى مشترك دارند، حقوق متقابل نيز دارند. وقتى زن و شوهر، همچنين اوليا و فرزندان هر كدام وظيفه اى نسبت به طرف مقابل دارند، اگر آن را بشناسند و به آن عمل كنند، على القاعده نبايد در خانه مشكل و اختلافى پديد آيد.

در سامان يافتن مساله حقوق و وظايف در خانواده سه مرحله وجود دارد:

اول : شناخت اين حقوق و وظايف

دوم : عمل به آن وظيفه و تكليف

مراعات دو جانبه اين حقوق

اگر اين سه با هم در رفتار و معاشرت خانوادگى وجود داشته باشد، كار به بروز مشاجره و دعوا و شكايت و دادگاه و زندان و جدايى و... كشيده نمى شود و محلى براى نزاع نخواهد بود.

بايد هم زن در برابر شوهرش مطيع ، صبور، متحمل ، قدردان و وفادار باشد، هم شوهر نسبت به همسرش بردبار، نيكوكار، قدر شناس ، احترام گذار و تامين كننده نيازهاى معيشتى و آسايش باشد.

اگر صبورى و قناعت و پرهيز از پرخاش و بددهنى و بى احترامى خوب است ، بايد از هر دو سو باشد، نه آنكه يكى به خود حق بدهد هر چه خواست بگويد و هر چه خواست انجام دهد، ولى از طرف مقابل انتظار داشته باشد كه جز تسليم و سكوت و تحمل و ادب ، برخوردى نداشته باشد و در مقابل هتاكيها و بى حرمتيهاى او حتى پاسخى معمولى هم ندهد! نكته مهم ، پذيرش در سويه اين حقوق و مراعات آنها از دو طرف است . اين حقوق ، در كتابهاى تربيتى و اخلاقى و حديثى فراوان و متعدد است . در احاديث آمده است كه : زن از شوهر خويش ، فرمانبردارى داشته باشد، بى رضايت او كارى نكند و جايى نرود، نسبت به او حالت تمكين داشته باشد، شوهر را نيازارد، او را اندوهگين نسازد، در خانه خدمت كند، شوهر دارى نمايد، رضايت او را از هر جهت جلب كند، چراغ روشن كند، غذا بپزد، خانه را مرتب كند، وقتى شوهر مى آيد از او استقبال كند و آنگاه كه از خانه بيرون مى رود بدرقه اش كند، خود را براى غير شوهرش نيارايد، بى اجازه و رضايت او در اموالش دخل و تصرف نكند و... (٣٤) از سوى ديگر بر عهده مرد است كه لوازم زندگى و خوراك و پوشاك و مسكن را تهيه كند، در حد توان بر خانواده اش وسعت و گشايش دهد، احترام زن را نگه دارد و از آزار و ضرب و شتم او بپرهيزد، خود را براى همسرش آراسته و مرتب سازد، بخشى از وقت خود را صرف رسيدگى به كارهاى خانه و انس با خانواده كند، با مدارا و خوش زبانى برخورد كند و... طبيعى است كه اگر زن و شوهر، هر دو به اين وظايف عمل كنند، خانه و خانواده اى خواهند داشت با صفا، آرام ، گرم و با محبت كه زمينه رشد اخلاقى و تعالى فرهنگى خود و فرزندانشان نيز فراهم خواهد بود.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:خيركم ، خيركم لاهله و انا خيركم لاهلى (٣٥)؛ بهترين شما كسى است كه نسبت به خانواده اش بهتر باشد و من بهترين شمايم نسبت به خانواده ام .

از سوى ديگر آن حضرت فرموده است :لا تودى المراة حق الله عزوجل حتى تودى حق زوجها(٣٦)؛ زن هرگز حق خدا را ادا نمى كند مگر آنكه حق همسرش را ادا كرده باشد. يعنى حقگزارى نسبت به خداوند نيز وابسته به رعايت حقوق شوهر است و اگر در اين زمينه قصور و خلاف باشد، نمازها و عبادتها و حقوق الهى هم چندان ارزش و اعتبارى ندارد.

اگر در روايات است كه : زن ، محبت خويش را نسبت به شوهر ابراز كند و خويش را براى او بيارايد و سخنان دلپسند بگويد تا در چشم و دل شوهرش جاى بگيرد، اين را هم گفته اند كه شوهر، در بيرون از خانه حريم نگاهها و ارتباطهايش را نگه دارد و به نواميس ‍ ديگران چشم ندوزد و چون از سفر باز مى گردد براى همسرش سوغاتى بياورد و هديه بدهد و نيازهاى عاطفى و جنسى او را بر آورد و...

اگر همسران پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله به سفارش قرآن كريم ، به زندگى با قناعت و زاهدانه آن حضرت مى ساختند، آن حضرت نيز در كارهاى خانه كمك مى كرد، از هر چه مى خوردند مى خورد و هرگز از هيچ غذايى بد نمى گفت . اين است مفهوم عدل و انصاف در زندگى مشترك و خانوادگى . مراعات دو جانبه نسبت به حقوق متقابل زن و شوهر، رمز دوام و استحكام بنيان خانواده و تقويت انس و الفت در ميان همسران است .

### تقسيم كار

از نمونه هاى بارز مراعات حقوق طرفين ، تقسيم كارهاى خانه و زندگى ميان زن و شوهر است .

وقتى بار سنگين خانواده بر دوش دو انسانى است كه با هم زندگى مشترك دارند، چاره اى جز تقسيم اين بار و كار نيست ، تانه كارى بر زمين بماند و نه بارها بر دوش يكى سنگينى كند.

اساس حرمت گزارى به حقوق انسان ، شناخت و مراعات حقوق و وظايف است ، نه صرفا شعار به سود حقوق بشر! همين كه اسلام براى زن ، حق مالكيت و استقلال اقتصادى و انتخاب و... قرار داده است ، نشانه حرمت نهادن به اوست . اينكه شوهر در مقابل همسرش وظايف و تعهداتى دارد، نشانه ديگرى از اين حق و احترام است .

خانواده اى كه بر شالوده محبت استوار شده باشد، هر يك از زن و شوهر، بيش از آنچه كه وظيفه شان است ، كار و تلاش مى كنند، آن هم عاشقانه و از روى مهر و احساس رضايت و خرسندى .

در حالات و سيره رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است كه آن حضرت حتى در كارهاى خانه ، به همسرانش كمك مى كرد: و يخدم فى مهنة اهله (٣٧) كه اين بالاتر از تقسيم كار است .

وقتى به داورى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله، كارهاى بيرون خانه و درون خانه ، در زندگى مشترك ميان حضرت على عليه‌السلام و فاطمه زهرا عليها‌السلام ، تقسيم شد، دختر بزرگوار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از اين تقسيم كار بسيار خردسند گرديد. به خصوص كه مى ديد با تخصيص كارهاى داخل خانه به وى ، از برخورد با مردان و نامحرمان در بيرون از خانه و هم صحبت شدن با آنان دور مى ماند و اين براى حيا و عفاف زن مناسب تر است . (٣٨)

آنچه مانع بروز تشنج و تنش در رفتار همسران است ، وجود حد و حريم براى كارها و وظايف هر يك و انتظار و توقع از يكديگر در محدوده همان حد و حريم و مراعات آن حدود و حقوق است .

بار كارها را بايد هر دو به دوش بكشند. كارهاى سنگين و خستگى آور و گوناگون خانه ، اگر به دوش يكى بيفتد و ديگرى بى خيال و راحت طلبانه و آسوده خاطر به خواب و تفريح و استراحت و مسافرتهاى خود برسد و غم خانه و فكر مشكلات را نداشته باشد، ظلمى در حق ديگرى است ، چه زن باشد، چه شوهر. البته در اين گونه موارد، اين زنان هستند كه مظلوم خانواده مى شوند و حقشان تباه مى گردد.

اين سخن زيباى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله كه من بهترين شما نسبت به همسران خودم هستم . اگر جلوه هاى متعددى داشته باشد، يكى هم رافت و عطوفت و كمك و تفقد و حق گزارى و قدرشناسى نسبت به زنان است كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله هم عملا چنان بوده ، هم به چنين رفتار متعالى و بزرگوارانه اى سفارش مى فرمود و از ستم و اجحاف در حق زنان نهى مى كرد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ملعون ملعون من ضيع من يعول ؛ (٣٩)

ملعون است ، ملعون است كسى كه فرد مورد تكفل خويش را تباه سازد.

تباه ساختن حق افراد زير دست و تحت تكفل ، كه همسرم هم يكى از آنان است ، موجب استحقاق لعنت الهى مى شود.

تقسيم كار و مسؤوليتها نيز بايد با مراعات توان جسمى و ظرفيت وجودى و طاقت فردى باشد و از تحميل تكليفى فوق طاعت بر هر يك از آن دو پرهيز شود.

پايان اين بخش را حديثى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و سخنى از امام صادق عليه‌السلام قرار مى دهيم .

مردى خدمت پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و در ستايش از اخلاق همسر خود چنين گفت : من زنى دارم كه هرگاه وارد خانه مى شوم از من استقبال مى كند و به پيشوازم مى آيد و هرگاه كه از خانه بيرون مى روم ، مرا بدرقه و مشايعت مى كند. هر گاه مرا اندوهگين و ناراحت مى بيند، از علت غم و اندوهم مى پرسد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: اين زن را به بهشت بشارت بده و به او بگو كه تو يكى از كاركنان و كارگزاران خدا هستى و براى هر روز تو، اجر و پاداش هفتاد شهيد است . (٤٠)

در سخنى ارزشمند، امام صادق عليه‌السلام فرموده است :

مرد در زندگى با همسر خود، بى نياز از سه چيز نيست :

١- همراهى و هماهنگى با او، تا به اين وسيله ، موافقت و محبت و دوستى او را جلب كند.

٢- رفتار نيك و حسن خلق با همسر و به دست آوردن دل او و با آراستگى و حسن ظاهر و جلوه زيبا در چشم او.

٣- توسعه و گشايش در مسايل معيشتى .

زن نيز در زندگى با شوهرش بى نياز از سه چيز نيست ، تا توافق كامل با او پديد آيد:

١- نگهداشتن خود از هر گونه آلودگى و ناپاكى ، تا بدترين وسيله دل شوهر به او اطمينان پيدا كند و در حالات خوشايند و ناپسند و خوب و بد، اطمينانش محفوظ بماند.

٢- نگهدارى شايسته از شوهر و مراقبت از او، تا عواطف او را نسبت به خويش جلب كند و هنگام لغزش از سوى خود، آن عاطفه او را كمك كند.

٣- اظهار عشق و محبت به شوهر و خويش را آراستن و به هياءتى زيبا در آمدن تا در چشم شوهر، زيبا جلوه كند و محبت افزون گردد. (٤١)

رعايت اين نكات ، از نظر عاطفى و تحولات روحى در خانواده ، شرايط مناسب ترى را براى برپايى خيمه عفاف پديد مى آورد و ضامن استحكام بنيان خانواده در سايه تعاليم مكتبى است .

## بخش ششم : شوراى خانوادگى

### تاثير مشورت

خودراءيى ، استبداد به راءى ، تك روى و خود محورى ، پايه بسيارى از ناهنجاريهاست . در مسايل خانوادگى نيز تصميم گيريهاى يكطرفه و بدون مشورت با ساير افراد خانه ، اغلب مساله ساز است .

هم احترام گذاشتن به همسر و فرزندان ايجاب مى كند كه درباره موضوعاتى كه به امور خانواده مربوط مى شود، با آنان مشورت شود، هم ثمره آن ، بهره گيرى از افكار آنان است .

چه خوب است كه خانه ها، مجلس شوراى خانوادگى باشند و اعضاى خانواده ، همه حق نظر دادن داشته باشند و مسايل و مشكلات خانواده را با سر انگشت مشورت و تبادل نظر حل كنند.

لازمه يك زندگى جمعى ، تفاهم ، حسن ظن و اعتماد است . به كار گيرى اصل مشورت در خانه ، اين عناصر مورد نياز را در پديد آمدن محيط و جمعى صميمى و متعادل فراهم مى سازد.

مثلا اگر مرد، بخواهد بدون همفكرى با همسرش يك مهمانى بدهد، يا زن بدون هماهنگى و مشورت به ديدن اقوام خود، يا فرزند بدون طرح مساله با والدين ، به يك اردو و مسافرت برود، يا بدون نظر خواهى از هم ، تصميم بگيرند خانه را بفروشند يا خانه اى بخرند يا تغيير شغل دهند، يا تغييراتى در ساختمان و بناى خانه پديد آورند، اين گونه تك رويها اغلب مساله ساز و بحران آفرين و حداقل زمينه ساز گله و شكايت مى شود.

اين ضرب المثل : همه چيز را همگان دانند از يك حكمت ريشه دار خبر مى دهد. گاهى علاقه به يك چيز و كار، انسان را از ديدن ضعفها و درك معايب آن كر و كور مى سازد. مشورت و رايزنى با ديگران ، براى درستى يك تصميم و عمل ، بستر مناسبترى فراهم مى آورد. اشخاصى هم كه در خانه مورد مشورت قرار مى گيرند و به نظر و راءى آنها توجه مى شود، احساس شخصيت مى كنند و در كارهاى خانه ، بيشتر احساس مسؤ وليت و نقش و جايگاه مى كنند.

### مشاور پير يا جوان ؟

البته در مشورت ، سن و سال چندان مهم نيست . آنچه رايزنيها را اعتبار مى بخشد و مشورت را ارزشمند و قابل اعتماد مى سازد، عقل ، تجربه و ايمان و صداقت است . مشاوره با خردمندان مجرب و مؤمنان صادق ، مانع آسيب در تصميم و عمل مى شود و چون على القاعده ، پيران كارآزموده و سالمندان جهان ديده ، با تجربه ترند و تجربه بالاتر از علم است ، توصيه شده كه با سالمندان مجرب مشورت كنند. در خانه ، ديدگاه بزرگ خانواده و خاندان مى تواند طرف مشورت خوبى به شمار آيد. حضرت امير عليه‌السلام مى فرمايد: افضل من شاورت ذوى التجارب ؛ (٤٢)

برترين كسى كه با آنان مشورت مى كنى ، صاحبان تجربه هايند.

در سخنى از حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله مساءله عقل ملاك قرار گرفته است . مى فرمايد:استرشدوا العاقل و لا تعصوه فتندموا(٤٣).

با خردمند مشورت كنيد و راه رشد را جويا شويد و نافرمانى او نكنيد كه پشيمان مى شويد.

هرچند تصميم نهايى در خانواده ، با بزرگ خانه است ، ولى چرا بايد خود را از انديشه و فكرى بقيه افراد، محروم ساخت ؟ اگر در خانه ، بزرگترى باشد كه دانش و تجربه افزونترى دارد، چه بهتر كه از نظرات پخته او هم استفاده شود. و اگر جوانان تيز هوش ‍ و با استعداد و آگاه هم باشند، مشورت با آنان به خاطر تيزهوشى و فراست و جولان ذهنى و سرعت انتقالى كه دارند، مى تواند بسيار كارساز باشد.

حضرت امير عليه‌السلام در سخنى حكيمانه فرموده است :

هرگاه در كارى نيازمند مشورت بودى ، آن را ابتدا با جوانان در ميان بگذار، چرا كه ذهن و فكر آنان تيزتر است و سرعت انتقالشان بيشتر. سپس آن را با سالمندان با تجربه هم در ميان بگذار و بر آنان عرضه كن ، تا نيك و بد و قوت و ضعف آن را پى جويى كنند و بهترين را انتخاب كنند، چون تجربه آنان بيشتر است .(٤٤)

در اين كلام علوى ، هم ذهن باز و فكر تيز معيار به شمار آمده است ، هم تجربه كه اغلب در پيران جهان ديده است . هر كس به خاطر برخوردارى از مواهبى مى تواند طرف مشورت قرار گيرد و ما را در تصميم گيرى درست تر، يارى كند. در روايت است كه جمعى از اصحاب نزد امام رضا عليه‌السلام بودند. از پدر بزرگوارش امام موسى بن جعفر عليه‌السلام ياد شد. حضرت فرمود: عقل و خرد او قابل مقايسه با عقل ديگران نبود، ولى در حال گاهى با غلامان سياه خود مشورت مى كرد. وقتى مى گفتند: آيا با چنين شخصى مشورت مى كنى ؟ مى فرمود: خداى متعال چه بسا فتح و گشايش را بر زبان اين شخص قرار داده است !(٤٥)

### حرمت بزرگان

پدر و مادر، به معناى واقعى كلمه چراغ خانه اند. به خصوص اگر به سن بالايى رسيده باشند، محور وحدت و رمز همبستگى و كانون الفت در افراد خانواده اند. هم احترامشان لازمتر است ، هم حقوقى اخلاقى و معاشرتى شان بيشتر است .

در فرهنگ دينى و آداب تربيتى ما، بزرگداشت و حرمت نهادن به بزرگ ، يك وظيفه است . توصيه حضرت امير عليه‌السلام اين است كه دانشمند را به خاطر عملش و بزرگسال را به خاطر سن و سالش بايد احترام كرديكرم العالم لعلمه و الكبير لسنه (٤٦).

كانون خانواده ، به شدت محتاج اين تكريمها و حرمت نهادنها به بزرگان است ، تا از اراده و تدبير و كار آرايى بزرگان در حل مشكلات و ايجاد صفا و صميميت و رفع منازعات بهترين بهره گرفته شود. وقتى بزرگ خانواده مى تواند به عنوان مشاور عالى نظر بدهد و نظرش حرف آخر و فيصله دهنده برخى كشمكشها باشد كه جايگاه والا و ممتاز و مورد اعتماد و حرمت را داشته باشد.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هر كس كه به بزرگ ما احترام نگذارد و به كوچك ما ترحم نكند، از ما نيست . (٤٧)

اگر ما امروز، زير بال و پدر و مادر سالخورده خود را نگيريم و اگر به بزرگترها و صاحبان تجربه در خانواده احترام نگذاريم ، از كجا كه فردا، فرزندان ما هنگام نيازمان ، به كمك بشتابند، يا هنگام نيازشان از انديشه و تجربه و رهنمود ما بهره گيرند؟ وقتى ما به آنان با رفتار خودمان شيوه محبت و احترام به بزرگترها را نياموزيم ، در كدام مكتب و از رفتار چه كس بياموزند كه با بزرگان و سالخوردگان و اهل خرد و تجربه ، برخوردى انسانى ، احترام آميز، حق شناسانه و تجربه آموزانه داشته باشند؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: البركة مع اءكابركم . (٤٨)

بركت و خير ماندگار، با بزرگان شماست . آيا بهره مندى از انديشه و تجربه و نظر مشورتى ، بركت نيست ؟ يك پيرمرد در ميان خاندانش ، همچون پيامبرى است در ميان امت خويش . اين كلام حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله است . يعنى همان بركت و هدايت و روشنگرى و حمايت و محوريت براى وحدت و عامليت در انسجام و همبستگى كه يك پيامبر در ميان مردم دارد، پيرمرد با ايمان و تجربه هم همان جايگاه و نقش را در خاندانش دارد.

چه بسيار اختلافهاى خانوادگى كه پس از فوت بزرگ خاندان به وجود مى آيد و افراد از هم جدا مى شوند و رابطه ها و رفت و آمدها كمتر مى شود. اين از نشانه هاى همان بركت وجودى آنان است كه اثر آن را در فقدانشان بهتر مى توان دريافت . پس تا وقتى هستند، چرا قدرشان ندانيم و بر صدرشان ننشانيم و از آنچه كه آنان در خشت خام مى بينند و جوانان در آينه كم كمتر مى بينند، فيض و بهره نبريم ؟

حرمت نهادن هم در ظاهر و گفتار و برخورد است ، هم در ارج نهادن به افكار و رهنمودها و هدايتهاى آنان كه برخاسته از ايمان و نشاءت گرفته از تجاربشان است .

پدر و مادر وقتى مى توانند محور حديث در يك خانواده باشند كه افراد خانواده و اعضاى فاميل ، شاءن آنان را بشناسند و مطابق آن شاءن و جايگاه ، احترام و اطاعت و تواضع كنند. اين گونه زندگيها گرمتر و رابطه ها صميمى تر و مستحكم تر است . خطاها و مشكلاتى هم كه اغلب نتيجه خامى و بى تجربگى است ، كمتر پيش خواهد آمد.

### صداقت در نظريه مشورتى

گاهى كسانى در موردى خاص ، تجربه يا دانش كافى ندارند. وقتى طرف مشورت قرار مى گيرند، بايد صادقانه به ناتوانى يا كم اطلاعى خويش اعتراف كنند، تا از اين رهگذر، ديگران به خطا دچار نشوند.

مشاور (چه در خانه چه بيرون ) بايد صداقت و امانت داشته باشد و در محدوده دانايى و آگاهى خود نظر بدهد.

در رسالة الحقوق امام سجاد عليه‌السلام چنين آمده است :

حق مشورت كننده با تو، اين است كه اگر در مورد مشورت ، راءى و فكرى دارى ، در خير خواهى نهايت تلاش را بكنى و آنچه را مى دانى به او برسانى ، به نحوى كه اگر تو به جاى او بودى همان كارى را مى كردى كه به او مى گويى . اين را هم همراه با نرمش و ملاطفت انجام بده . و اگر در آن مورد، راءيى نداشتى ولى كسى را مى شناسى كه مورد اطمينان توست و به راءى او راضى هستى و مطمئن و او را به عنوان مشاور خودت مى پسندى ، پس او را نزد او راهنمايى كن ، تا نه خيرى را از او مضايقه كرده باشى و نه خير خواهى را از او باز داشته باشى . (٤٩)

در اين كلام ، چند محور مهم ديده مى شود:

اول : اينكه انسان خود را براى اظهار نظر درباره هر چيزى صالح و شايسته نداند و در حيطه علم و كارشناسى خود، نظر مشورتى بدهد.

دوم : اينكه انسان به درستى و صدق و استحكام نظر مشورتى خود اطمينان داشته باشد، در حدى كه خودش هم بتواند به آن عمل كند.

سوم : اينكه صلاح طرف را مراعات كند، نه موقعيت شخصى خويش را.

چهارم : اينكه اگر خود، نظر و تجربه خاصى ندارد، او را به مراكز و اشخاص صالح و خبره راهنمايى كند و نقش وساطت در خير رسانى ايفا كند.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:من استشار اءخاه فلم ينصحه محض الراءى سلبه الله عزوجل راءيه (٥٠)؛

هر كس با برادر دينى اش مشورت كند و او راءى خالص و بى شائبه اى به او ارائه ندهد (خيانت در نظريه مشورتى ) خداوند عقل و تدبيرش را مى گيرد.

اين سخن ، در مشورتهاى خانوادگى نيز صادق است .

وقتى افراد خانواده به مشاوره در امرى مى نشينند، بايد صلاح جمع و مصلحت عمومى را مورد نظر قرار دهند، نه آنكه هر كس از زاويه نفع شخصى به مساءله بنگرد و نظرى هم كه مى دهد، با در نظر گرفتن منافع خودش باشد!

اميد است كه با تشكيل گهگاه شوراى خانوادگى ، از معضلات خانه كاسته شود و كانون خانواده ، با استحكام بيشترى بر پاى بماند و پناهگاهى مطمئن براى افراد خانواده باشد.

## بخش هفتم : حرمت و حريم بزرگترها

### حفظ جايگاه

علاقه به محبوبيت در وجود همه هست . هر كس دوست دارد مورد توجه و عنايت قرار گيرد و به جايگاه او در مجموعه هايى كه به سر مى برد، احترام شود، چه در خانه ، يا مدرسه ، يا اداره و جامعه و...

به خصوص كسانى كه نسبت به ديگران خوبى كرده و زحمت كشيده اند، انتظار دارند زحماتشان مورد توجه و تقدير قرار گيرد و اگر كسانى بر سر سفره آنان نشسته اند و نمك خورده اند، نمكدان نشكنند و بى مهرى و بى اعتنايى به صاحب حق و صاحب نعمت نكنند.

پدران و مادران و بزرگان فاميل و سالخوردگان يك خانه و خانواده ، از همين رو توقع دارند كه كوچكترها، فرزندان و نوه ها قدر آنان را بشناسند و در مراعات و اداى حقشان كوتاهى نكنند.

حرمت نهادن به سالمندان ، نشانه قدرشناسى است .

وقتى پدر و مادر، يا يكى از افراد فاميل به سن كهولت و پيرى مى رسند، هم مراقبت بيشترى لازم دارند، هم متوقعند كه در آن سنين از احترام بيشترى برخوردار باشند و جايگاه آنان در خانواده محفوظ بماند.

به همان اندازه كه يك كودك ، وقتى احساس كند در يك خانواده مورد بى مهرى است و جاى خوبى ندارد و به او اعتنايى نمى شود، گرفتار عقده حقارت مى شود، سالمندانى هم كه احساس كنند اهل خانه ، وجود آنان را براى خود مايه زحمت مى دانند و او را اضافى مى شمارند، دچار افسردگى و اندوه زندگانى تلخ و ماءيوسانه مى سازد.

پيران گاهى حساسيتهاى بيش از حد و زود رنجى هاى سريع دارند. در اين سن و سال ، بايد بيشتر به آنان محبت نشان داد، تا احساس زيادى بودن يا سربار بودن نكنند.

### حيات عاطفى

ارج نهادن به والدين و بزرگترها، نشانه حيات عاطفى و رشد عقلى و وظيفه شناسى در قبال يك عمر، زحمت و جانفشانى و رنج كشيدنهاى بى توقع و بدون چشمداشت است .

بى مهرى و بى اعتنايى ، آنان را دل شكسته مى سازد و آدمى را عاق والدين مى سازد. عقوق و دل آزرده كردن پدر و مادر، آثار منفى و جبران ناپذير براى فرزندان دارد و موجب سلب توفيق و نيك فرجامى آنان مى شود. از سوى ديگر نيز شكستن پر و بال عواطف و احساس شادابى سالمندان و اندوهگين و رنجيده ساختن آنان است و اين از انصاف و اخلاق انسانى دور است .

امام على عليه‌السلام فرمود:

من احزن والديه فقد عقهما؛ (٥١)

هر كس پدر و مادر خويش را اندوهگين و آزرده سازد، نسبت به آنان عاق شده است .

حتى نگاه به آنان ، بايد همراه با مهر و عاطفه باشد. نگاههاى مهرآميز، همه را از جمله بزرگسالان را خوشحال مى كند و از زندگى در كنار اين گونه فرزندان احساس لذت و خوشبختى مى كنند. امام صادق عليه‌السلام در مورد نوع رفتار با والدين مى فرمايد:

لا تملاء عينك من النظر اليها الا برحمة و رقة ، و لا ترفع صوتك فوق اصواتهما، و لا يدك فوق ايديهما، و لا تتقدم قدامهما(٥٢)؛

به پدر و مادرتان نگاه پر مهر داشته باشيد و صدايتان را بر سرشان بلند نكنيد و بر سرشان داد نزنيد، دست روى آنان بلند نكنيد و در راه رفتن از آنان جلو نيفتيد.

اينها تعليمات مكتب است كه خيمه عفاف را بر سر پا و چراغ خانواده را روشن نگه مى دارد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نيز فرموده است :

النظر الى الوالدين براءفة و رحمة عبادة (٥٣)

نگاه فرزند به چهره پدر و مادر از روى محبت و شفقت نسبت به آنان ، عبادت است .

آرى ، عبادت ! نگاه هم گاهى عبادت خدا مى شود، تا با چه انگيزه و براى چه هدفى باشد و چه دلهايى را شاد سازد و آثار خوبى در پى داشته باشد. شيوه زندگى غربى ، ترك پدر و مادر سالخورده و رها كردن سالمندان ناتوان و سپردن آنان به مراكز ويژه نگهدارى سالمندان است ، تا چيزى مانع و مزاحم رفاه و لذت و آزادى آنان نشود، هر چند در اين راه ، عواطف بشرى و ارزشهاى انسانى قربانى شود.

اما آيين محمدى ، به نگهدارى ، احترام ، محبت ، مراقبت ، خدمت ، پرستارى ، بر و احسان نسبت به والدين و سالمندان دستور مى دهد.

جايگاه سالمندان را در خانواده ها از ياد نبريم و قدر اين چراغهاى خانه را بدانيم .

### حق بزرگترها

تنها كودكان و جوانان نيستند كه نسبت به والدين خويش ، وظيفه دارند، بلكه خود آنان كه پدر و مادر شده اند و سنى هم از آنان گذشته است ، نسبت به پدر و مادر خودشان وظيفه مندند، چه در حال حياتشان ، چه پس از فوتشان .

چنان نيست كه اگر زن و مردى خودشان صاحب فرزند شدند و به مقام مادرى و پدرى رسيدند، ديگر تكليفى نسبت به والدين خود ندارند.

سر كشى كردن به پدر و مادر، جويا شدن از حالشان ، رفع نيازهايشان ، همكارى در كارها، همدردى در مشكلات ، كمك به معيشت و درمان و پرستارى ، همه و همه از وظايفى است كه تا واپسين لحظات حياتشان بر دوش انسان است . و اين هرگز نمى تواند اداى حق بزرگ آنان باشد كه عمرى به پاى فرزندانشان چون شمع سوخته اند و اين نهالها را برومند و رشيد ساخته اند.

سزا نيست كه در برابر عمرى سوختن و ساختن ، بى مهرى و جفا ببينند و سخن درشت بشنوند. احاديث متعددى در ذيل آيه اى كه مى فرمايد به پدر و مادر خود اف نگوييد: (و لا تقل لهما اف ) آمده است كه اگر خداوند چيزى كمتر و ناچيزتر از اف هم مى دانست ، از آن نهى مى كرد و اين كمترين مرتبه عقوق است و از جمله رفتار مربوط به عاق شدن ، آن است كه كسى به پدر و مادر خويش بنگرد و نگاهش را تندى و بد زبانى و هتاكى كجا؟

سعدى مى گويد :

روزى به غرور جوانى بانگ بر مادر زدم ، دل آزرده به كنجى نشست و گريان همى گفت : مگر خردى فراموش كردى كه درشتى مى كنى ؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چه خوش گفت زالى به فرزند خويش  |  | چو ديدش پلنگ افكن و پيل تن  |
| گر از عهد خرديت ياد آمدى  |  | كه بيچاره بودى در آغوش من  |
| نكردى در اين روز بر من جفا  |  | كه تو شير مردى و من پيرزن (٥٤)  |

پس نبايد فراموش كنيم كه چه بوديم و چه هستيم .

اگر جوان و رشيد و توانمنديم ، روزى هم پدر و مادرمان همچون ما بوده اند كه امروز پير و ضعف و ناتوان شده اند. همين ضعف و پيرى در انتظار ما نيز هست . اگر طالب آنيم كه در دوران كهولت و عجز و از كار افتادگى ، فرزندانمان عصاى دستمان و بازوى پر توانمان باشند، بايد خود ما نسبت به والدين خويش چنين باشيم . با اين عمل ، شيوه انسانى و اسلامى رفتار با پدر و مادر را به آنان بياموزيم . كسى كه حق بزرگترها را نشناسد و مراعات نكند، چگونه انتظار دارد كه ديگران حق شناس او باشند و حرمتشان را پاس ‍ بدارند؟!

سعدى چه خوب سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سالها بر تو بگذرد  |  | كه گذار نكنى سوى تربت پدرت  |
| تو به جاى پدر چه كردى خير  |  | تا همان چشم دارى ازپسرت ؟(٥٥)  |

### حق شناسى و حق گزارى

آنچه انسان را در مقام اين شناخت حق و اداى وظيفه مى نشاند، توجه به خدمات و زحمات اولياست . امام زين العابدين عليه‌السلام در رساله رسالة الحقوق ، آنجا كه حق پدر و مادر و وظيفه فرزندان را نسبت به آنان بيان مى كند، از جمله بر همين آگاهى بخشى و معرفت آموزى تاءكيد مى فرمايد. نسبت به مادر مى فرمايد:

و اما حق مادرت آن است كه بدانى او تو را در جايى حمل كرده كه هيچ كس ، ديگرى را آنجا و آن گونه حمل نمى كند، از ميوه جانش تو را غذا داده كه كسى چنين نمى كند. تو را با گوش و چشم و دست و پا و پوست و موى خود و با همه اعضا و اندامش ‍ نگهدارى و محافظت كرده است و آنچه در اين راه ، رنج و ناملايمات ديده ، همه را با روى خوش و آغوش باز پذيرفته و غم و سنگينى آن را بر دوش كشيده است . راضى شده كه خود، گرسنه بماند و تو سير شوى ، خود عريان بماند و تو را بپوشاند، خودش ‍ تشنه باشد و تو سيراب باشى ، خود در آفتاب بماند و تو سايه نشين باشى ، با زحمت و رنجى كه مى كشد، تو را به نعمت و برخوردارى برساند، در راه تو سرما و گرماى دنيا را به جان بخرد. حق او بر تو آن است كه اينها را بدانى و بر اين همه رنج ، سپاسگزارش باشى ، كه البته جز با توفيق و يارى خدا، نخواهى توانست حقش را ادا كنى . (٥٦)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو تا يك مختصر جانى بگيرى  |  | كند جان مختصر، بيچاره مادر  |
| به مكتب چون روى تا باز گردى  |  | بود چشمش به در، بيچاره مادر  |
| نبيند هيچ كس زحمت به دنيا  |  | ز مادر بيشتر، بيچاره مادر  |
| تمام حاصلش از زحمت اين است |  | كه دارد يك پسر، بيچاره مادر |

نيكى به پدر و مادر، آثار و نتايج ارزنده اى در دنيا و آخرت دارد.

در حديثى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده است كه فرمود:

من سره اءن يمد له فى عمره ، و يبسط له فى رزقه ، فليصل اءبويه ؛ فان صلتهما طاعة الله ؛

هر كس دوست دارد و خرسند مى گردد كه عمرش طولانى و رزق و روزى اش فراوان گردد، پس به پدر و مادر خويش نيكى كند، چرا كه نيكى و پيوند به آن دو، طاعت از خداوند است .

### زمينه كسب بهشت

وقتى بهشت ، زير پاى مادران است ، وقتى نگاه محبت آميز به والدين ، عبادت خداست ، وقتى احسان به آنان ، عمر و روزى را زياد مى كند، پس چرا از اين زمينه هاى كسب بهشت غافل شويم ؟

سعيد بن مسيب (يكى از ياران پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل مى كند: همراه رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله بوديم . بر فراز كوهى رفتيم . از آنجا دره اى در چشم انداز ما قرار داشت . آنجا نگاهم به جوانى افتاد كه به چراندن گوسفندان و به شبانى مشغول بود. از جوانى اش خوشم آمد. به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گفتم : يا رسول الله ، چه جوانى ! كاش جوانى اين فرد، در راه خدا صرف مى شد. رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چه مى دانى ؟ شايد در راه خدا صرف مى كند و تو نمى دانى ؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن جوان را صدا كرد و از وى پرسيد:

اى جوان ! آيا كسى را دارى كه به او رسيدگى كنى و خرجش را بدهى و تحت تكفل تو باشد؟

گفت : آرى . حضرت پرسيد: او كيست ؟ گفت : مادرم .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خوب است . برو مواظب او باش ، كه بهشت زير پاى مادر است . (٥٧)

عبادت دانستن اين خدمت ، منت نگذاشتن ، آن را وظيفه دانستن ، سبب مى شود كه چنين عملى انسان را به خدا و بهشت برساند.

تا مى توان راه بهشت در پيش گرفت و با جلب رضاى والدين ، رضايت خدا را خريد، چرا روى آوردن به بى مهرى نسبت به آنان و رنجاندنشان ، كه عذاب خدا و سلب توفيق را در پى دارد و دلها را مى ميراند، ياس مى آفريند و حرمت بزرگان و حريم سالمندان شكسته مى شود و كانون خانه ، تيره و بى فروغ مى شود.

## بخش هشتم : فرزندان و حق تربيت

فرزند، گوهرى است نفيس كه در صدف خانواده رشد مى كند و در سايه تربيت و تاءديب پدر و مادر، قيمتى مى شود.

والدين ، هر چه بيشتر در تربيت فرزند بكوشند و سرمايه گذارى مادى و معنوى كنند و بيش از پول ، وقت صرف كنند و حوصله به خرج دهند، ثمره آن به خودشان بر مى گردد و از محصول شيرين اين بوستان بهره مند مى شوند.

### وظيفه اى به نام تربيت

نيازهاى روحى و عاطفى از يك سو، نياز به ادب و تربيت از سوى ديگر، والدين را در قبال كودكان مسؤول مى سازد و حقى و تكليفى بر دوش آنان مى گذارد. طبعا اداى اين حق ، واجب است و كوتاهى در آن ، مستوجب عقوبت از سوى خدا و ملامت از سوى مردم است .

در روايات متعددى از وظايف والدين نسبت به فرزندان ، حسن الادب به شمار آمده است ، يعنى تربيت نيكو و ادب شايسته . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله از جمله اين وظايف را، تعيين نام نيكو و تربيت نيكو دانسته است ان يحسن اسمه و يحسن ادبه .

ميراث ادب و تربيت ، گرانمايه ترين چيزى است كه اوليا، براى فرزندان خود بر جاى مى گذارند. به تعبير حضرت على عليه‌السلام:

ما نحل والد ولدا نحلا افضل من ادب حسن (٥٨)؛

هيچ پدرى به فرزند خويش ، عطا و بخششى برتر از ادب نيكو، نبخشيده است .

و اين كلام حضرت امير عليه‌السلام جاودانه مى درخشد كه : لا ميراث كالادب . البته اين وقتى است كه پدر و مادر نسبت به ارزشهاى دينى و اخلاقى و تربيتى حساسيت داشته باشند و در نظرشان مهم جلوه كند. گاهى مادر وقتى مى بيند فرزندش ميوه اى نشسته را مى خورد، يا ديوار را خط مى كشد، يا ظرفى را مى شكند، يا لباسهاى تازه اش را خراب و كثيف مى كند، ناراحت مى شود و نسبت به اين ناهنجارى رفتارى از خود واكنش نشان مى دهد.

ولى ... وقتى مى بيند فرزندش دروغ مى گويد، يا دورويى نشان مى دهد، يا نسبت به امور اخلاقى و معنوى بى اعتنايى مى كند، يا از وسايل همكلاسى خود برداشته به خانه مى آورد، يا نسبت به كودكان ديگر حسادت و دشمنى مى ورزد، آيا اينجا هم عكس العمل نشان مى دهد؟

اگر پدر و مادر، نسبت به ناهنجاريهاى اخلاقى و معنوى هم واكنش نشان دهد و از بروز گناه ، حسد، نيرنگ ، دزدى ، ترك نماز، ارتباط نادرست ، ولخرجيهاى زشت ، در زندگى فرزندانشان نگران بشوند، نشانه درك صحيح مسايل و خوبيها و بديهاى زندگى است .

بعضيها به زحمت حاضرند كه بپذيرند تربيت هم يكى از وظايف آنان در مقابل فرزندان است و اگر كوتاهى و سهل انگارى و اشتباه كنند، مسؤ ولند.

### واريز به حساب والدين !

از جمله عواملى كه احساس وظيفه در قبال تربيت فرزندان را مى افزايد، توجه به اين نكته است كه مردم ، خوب و بد و تربيت و بى تربيتى فرزندان را به حساب والدين مى گذارند و از چشم آنان مى بينند. در حسابرسى آخرت هم پدر و مادر از اين مساله بازخواست مى شوند.

در رساله حقوق امام سجاد عليه‌السلام به روشنى بر اين نكته تاءكيد شده است .

حضرت مى فرمايد:

و اما حق ولدك ، فتعلم انه منك ، و مضاف اليك فى عاجل الدنيا بخيره و شره ، و انك مسؤ ول عما وليته من حسن الادب ، و الدلالة على ربه ، و المعونة على طاعته فيك و فى نفسه ، فمثاب على ذلك و معاقب ، فاعمل فى اءمره عمل المتزين بحسن اءثره عليه فى عاجل الدنيا، المعذر الى ربه فيما بينك و بينه بحسن القيام ، و الاخذ له منه (٥٩)؛

و اما حق فرزندت آن است كه بدانى او از توست و خير و شر او در همين دنيا به تو نسبت داده مى شود و تو نسبت به تربيت شايسته او و راهنمايى اش به سمت و سوى خدا و كمك به خدا پرستى اش ، مسؤ ولى و در اين مورد، پاداش يا كيفر داده خواهى شد. پس در كار تربيت فرزند، چنان رفتار كن كه اگر در اين دنيا آثار خوب داشت ، مايه آراستگى و زينت تو باشد و با رسيدگى شايسته اى كه نسبت به او داشته اى ، نزد پروردگارت عذر و حجت داشته باشى !

دامنه اين تربيت ، باورهاى دينى و اعتقادات و اخلاقيات را هم شامل مى شود و صرفا در آداب اجتماعى خلاصه نمى شود.

تربيت مكتبى فرزندان ، رسالت سنگين والدين است و در سايه چنين تربيتى ، نسلى خداشناس ، متعهد، پاكدامن و مؤ دب به جامعه اسلامى تحويل مى شود. در حديث ياد شده ، آثار چنان تربيت را خدايى زيستن ، اهل اطاعت بودن ، مايه آراستگى و آبروى والدين بودن و در پيشگاه خداوند عذر داشتن به شمار آورده است . آنچه اين آثار را فراهم مى سازد، تربيت بر اساس مبانى دين و رهنمودهاى اهل بيت پيامبر است . اصول و روشهاى چنين تربيتى بايد از فرهنگ اسلام و باورهاى دينى گرفته شود، تا اين حق به شايستگى ادا گردد.

در احاديث متعددى بر نام نيك ، آموزش سواد و نوشتن و فراهم ساختن زمينه ازدواج تاءكيد فراوان شده است . در سايه اين حقوق ، فرزندان هم از نظر شخصيت اجتماعى تاءمين مى شوند، هم از نظر دانش و معلومات ، هم از نظر نيازهاى عاطفى ، غريزى و جنسى تا به حرام و گناه نيفتند.

از اين گونه رهنمودها بر مى آيد كه دامنه تربيت فرزندان و اداى حقوق آنان به سالهاى كودكى منحصر نمى شود. وقتى به سن بلوغ رسيدند و نياز به همسر گزينى داشتند، والدين بايد بسترى مناسب براى تاءمين اين نياز فراهم سازند و عفاف فرزندان خويش را تضمين كنند.

تعبير و اءن يعف فرجه اذا اءدرك كه در بعضى احاديث است ، ناظر به همين مساءله است .

### تربيت دينى

در يك جامعه اسلامى ، انتظار از خانواده هاى مسلمان آن است كه فرزندان را مسلمان و مؤ من بار آورند.

البته كلى گويى در تربيت كودكان دردى را دوا نمى كند. در مساءله چه بايد كرد؟ هر چه بيشتر سراغ مصداقهاى عينى و نمونه هاى جزيى برويم ، موفق تريم . تقيد والدين به مراعات مسايل مذهبى مى تواند برنامه هاى اسلام را در چشم انداز فرزندان زيبا و جذاب جلوه دهد، و عملكرد نسنجيده و رفتار سوء آنان ، ارزشهاى مكتبى را از رونق و اعتبار مى اندازد.

مثلا آموزش نماز يكى از اين برنامه هاست كه اولياى دين به آن سفارش كرده اند. ياد دادن قرآن يا زمينه سازى براى فراگيرى اين كتاب آسمانى ، وظيفه و حق ديگرى به شمار آمده است . وقتى مادرى پز مى دهد كه كودكش انگليسى ياد گرفته است ، يا به كلاس ‍ كامپيوتر مى رود، اگر به قرآن آموزى و نماز خوانى او هم افتخار كند، گرايش به معنويات را در جان فرزند و در نهاد خانواده ريشه دارتر مى كند. ولى اگر خجالت بكشد چه ؟... اين است كه مى گوييم كيفيت عملى و برخورد والدين با مقوله هاى تربيت مكتبى ، در جذب يا دفع فرزندان مؤ ثر است .

در حديثى ، امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

ما كودكانمان را از هفت سالگى به روزه گرفتن دستور مى دهيم ، در حدى كه بتوانند، تا نصف روز يا كمتر و بيشتر. هر گاه تشنه و گرسنه شدند، مى گوييم تا افطار كنند. اين كار را براى اين انجام مى دهيم كه به روزه عادت كنند و طاقت بياورند. شما فرزندانتان را وقتى به نه سالگى رسيدند، در حد ظرفيت و توانشان به روزه تشويق كنيد و چون تشنه شوند، بخورند... (٦٠)

اين همان شيوه بستر سازى و آماده سازى براى مسلمان زيستن است كه با تمهيدات و برخوردهاى تربيتى والدين انجام مى گيرد، يعنى ايجاد شوق براى برنامه هاى دينى و كسب آمادگى براى انجام تكاليف واجب در زمان و شرايط خاص خودش . اين گامى در جهت رشد معنوى فرزندان است و چه كسى بهتر از پدر و مادر مى تواند اين نقش را ايفا كند؟(٦١)

### ياوران معروف

والدين مى توانند (و بايد) بازو و پشتيبان و پشتوانه فرزندانشان در كارهاى نيك باشند. اين وظيفه در روايات مكررى با عباراتى از اين قبيل رحم الله من اءعان ولده على اكبر بيان شده است . آسان سازى كارهاى شايسته و پرهيز از سختگيريهاى نابجا و جلوگيرى از زمينه هاى بروز عقوق و نافرمانى از اين باب است .

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند رحمت كند كسى را كه فرزندش را در مسير نيكى اش يارى رساند. پرسيدند: چگونه در نيكى يارى اش كند؟ فرمود: كارهاى آسان و شدنى را از او بپذيرد، و از كارهاى سخت و دشوار او در گذرد و با او به تندى و خشونت رفتار نكند، چرا كه ميان فرزندان و وارد شدنشان به قلمرو كفر، چيزى جز اين فاصله نيست كه عاق شوند يا دچار قطع گردند....(٦٢)

انس و الفت داشتن با فرزندان ، صميميت و محبت و دوستى با آنان ، به خوب شدن و خوبى كردن آنان كمك مى كند و رابطه عاطفى سبب جذب به خواسته هاى تربيتى مى شود. از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله چنين روايت شده است :

رحم الله عبدا اءعان ولده على بره بالاحسان اليه ، و التالف له ، و تعليمه ، و تاءديبه (٦٣)؛

خداوند رحمت كند بنده اى را كه به فرزندش كمك كند تا او نيكوكار شود، به وسيله نيكى كردن به او، الفت داشتن و گرم گرفتن با وى و با آموزش و تربيت او.

اگر كسى فرزندانش را دوست بدارد و محبت خود را ابراز كند و در ابراز محبت هم مراعات مساوات و عدالت كند، هم موجب رضاى الهى است ، هم رشد دهنده معنوى فرزندان و تاءمين نيازهاى عاطفى آنان است . اين گونه نگاه محبت آميز، عبادت نيز به شمار آمده است . بوسيدن فرزندان از روى محبت نيز عبادت است و حسنه محسوب مى شود.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:نظر الوالد الى ولده حبا له عبادة (٦٤). و نيز از كلمات نورانى آن حضرت است كه : من قبل ولده كتب الله له حسنة . (٦٥)

شايد نگاه محبت آميز يا بوسيدن فرزند، در ابتداى نظر از مقوله هاى تربيت فرزند به شمار نيايد، ولى آيا مگر نه اينكه در تربيت ، توجه به نيازها و تاءمين خواسته ها و رشد دادن به ابعاد روحى و فكرى و اخلاقى مهم است ؟ و مگر نه اينكه بسيارى از كودكان از كمبود محبت رنج مى برند و در سايه بى مهرى والدين و سردى محيط خانه و روابط والدين با آنان ، گرفتار عقده مى شوند و گاهى دست به خودكشى و فرار از خانه مى زنند؟

در تعاليم اسلام ، بر مسايلى همچون دست كشيدن بر سر كودكان از روى محبت ، نكوهش از نبوسيدن اولاد، مساوات در محبت و بوسه ، عدالت در توجه به فرزندان ، بازى كردن با كودكان ، لزوم وفا به وعده اى كه به آنان مى دهيم ، توجه به نظافت و تميزى بچه ها و... تاءكيد شده است . اينها جلوه هايى از رهنمودهاى تربيت مكتبى است .

خانواده مكتبى ، لزوما بايد شيوه تربيت فرزند را نيز از تعاليم مكتب فرا گيرد، تا فرزندانش آبرو بخش خانواده و مكتب و مايه آسايش ‍ و آبروى خانواده و روشناى كانون خانه شوند. فرزندان ، شيوه صحيح اخلاق و ادب را در معاشرت از كجا بايد بياموزند و در كدام مكتب ؟ جز در مكتب والدين ؟

برخى از رهنمودهاى تربيتى اسلام نسبت به شيوه رفتار مؤ دبانه فرزندان نسبت به بزرگترها و والدين چنين است :

در راه رفتن ، بر پدر يا استاد، نبايد مقدم شد.

به احترام آنان بايد از جاى برخاست .

با آنان به تندى و پرخاش نبايد سخن گفت .

در كارها بايد كمكشان كرد و بازوى آنان شد.

از نافرمانى ، تخلف ، تمرد، و بى اعتنايى نسبت به آنان بايد پرهيز كرد.

اين گونه آداب را فرزندان به صورت غريزى و فطرى نمى دانند. بايد از طريق والدين به كوچكترها آموزش داده شود، تا با بزرگترها، با معلمانشان ، با خدمتگزارانشان ، حتى با خواهر و برادر و دوست بزرگتر از خودشان اين گونه رفتار كنند.

## بخش نهم : آشتى ميان دو نسل

### ضرورت الگو

مدل رفتار ضرورى ترين نياز فرزندان ما در تربيت است . به چه كسى بايد بنگرند كه رفتارش قابل الگو گيرى باشد؟ و اساسا چه كسى را قبول دارند، تا او را نمونه انتخاب كنند و از رفتارش الگو گيرى كنند؟

مشكلى كه در اين ميان است ، دو گونگى و دوگانگى تربيت نسل امروز و ديروز است . بايد ميان قشر سالمند و قشر جوان و نوجوان ، تفاهم و پيوند به وجود آيد، تا در سايه آن تاثير گذارى از يك سو و تاثير پذيرى از سوى ديگر عملى شود. اين همزبانى و ارتباط، هم سالمندان را از انزوا و احساس تنهايى در مى آورد، هم جوانان را از تجربه هاى برتر بزرگترها برخوردار مى سازد.

اما كيست كه پيشقدم در اين امر خير شود و فاصله ها را بردارد؟ پدران و مادران مى توانند به خوبى نقش واسطه ايفا كنند. احترام به بزرگترها و مراعات ادب و حرف شنوى وقتى از سوى والدين انجام گيرد، فرزندانشان هم از آنان ياد مى گيرند. گر چه گاهى نحوه رفتار سالخوردگان ، براى كودكان و نوجوانان از جاذبه لازم برخوردار نيست ، ولى نحوه رفتار بزرگترها الگوى رفتار و سرمشق عملى براى كوچكترهاست .

در روايات متعددى به اكرام و احترام به والدين دستور داده شده ، تا والدين هم از احترام كودكان و فرزندان خود برخوردار شوند؛ سخن امام على عليه‌السلام چنين است : وقروا كباركم ، يوقركم صغاركم ؛ (٦٦) بزرگان خود را احترام كنيد، تا كوچكترها هم احترام شما را نگه دارند.

دقيقا نحوه رفتار ما با والدين ، سرمشق فرزندانمان در چگونگى برخورد با ما دارد و اين شيوه رفتارى به توارث به نسل بعدى مى رسد. امام صادق عليه‌السلام فرموده است : دو نفر خدمت پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيدند. يكى پير بود و ديگرى جوان . آنكه جوان بود، زودتر از پير سخن گفت . پيامبر دوباره فرمود: الكبير، الكبير (٦٧) يعنى بزرگ ، بزرگ .

اين هشدارى بود تا جوان ، ادب را مراعات كند و قبل از پير سبقت به سخن گفتن نجويد.

### الفباي زندگي والدين و نقش واسطه

از شيوه هاى خوب تربيتى ، ميدان دادن به جوانان براى حرف زدن ، اظهار نظر كردن ، راءى دادن ، انتخاب و قضاوت كردن و... است و اين شيوه به آنان اعتماد به نفس و احساس شخصيت مى دهد. اما در كنار آن بايد اين نكته را هم به آنان آموخت كه در جلسه اى تا بزرگان و سالمندان حضور دارند، جوانان فورى اظهار نظر كنند، تصميم نگيرند، ميدان دار نشوند، بلكه با مراعات ادب و حرمت پيران ، به جايگاه اجتماعى و خانوادگى آنان احترام بگذارند.

اين امر، سبب مى شود پيران به جوانان علاقه و عنايت داشته باشند و با آنان برخوردى ملاطفت آميزتر داشته باشند.

امر و نهى هاى مكرر و پيوسته ، كودكان و نوجوانان را فرارى مى دهد. ولى نبايد آنان را مطلق و بى قيد ساخت و از تجارب بزرگان محرومشان ساخت . هم حالت تحكم و فرمان ، گريزاننده است ، هم آزادى مطلق و نداشتن نظارت و ارشاد و هدايت ، آنان را جسور و گاهى بى اعتنا به بزرگترها بار مى آورد. راهى ميانه ميان اين دو شيوه بايد پيمود و رسالت آن بر عهده اولياست كه بتوانند نقش واسطه در انتقال آن فرهنگ و تربيت به اين نسل جديد و كم تجربه ايفا كنند.

تربيت فرزند، با فرهنگ احترام به بزرگترها و رعايت ادب و متانت در برخورد، سرمايه ارزشمندى است كه از اوليا به صورت ميراث به فرزندان منتقل مى شود. پس براى نسل جديد، ميراث شايسته بر جاى نهيم .

### انتقال تجارب

جوانان دوست دارند از گذشته ، چيزهايى بدانند.

شيفتگى نوجوانان به خاطرات گذشته پدران و مادران ، فرصت خوبى براى انتقال تجربه و آموزش فرهنگ است و چه كسى شايسته تر از پدربزرگها يا مادربزرگها يا سالخوردگان داراى تجربه ؟

والدين كه مى خواهند نقش واسطه در انتقال تربيت و فرهنگ داشته باشند، از يك سو به نوجوانان توصيه و تشويق كنند تا شنيدنيهاى بابابزرگ را بشنوند، از سوى ديگر به سالمندان ياد آور شوند كه كوچكترها را با آغوش باز و چهره گشاده و جاذبه رفتارى و گفتارى به طرف خود متمايل سازند و برايشان قصه و خاطره و پندهاى شيرين بگويند.

گر چه اغلب ، چه در تجمعهاى خانوادگى و مسافرتهاى گروهى ، جوانان دوست دارند آزادتر باشند و وجود پيران را مخل آسايش و تفريح و آزادى خويش مى پندارند، ولى گاهى هم در اثر حسن خلق و رفتار زيبا، مايه صفا و گرمى اين گونه حضورها و سفرها مى شوند.

پيرانى كه بتوانند با معجزه رفتار و گفتار شيرين و جذاب ، در حلقه جوانان نفوذ كنند و دل آنان را مسخر حسن سلوك خويش ‍ سازند، هنرمندان موفقى به شمار مى روند كه شايسته تحسين و الگو گيرى اند.

خانواده اى را مى شناسم كه هر گاه صحبت از رفتن به يك مهمانى و ديدار، يا مسافرت تفريحى يا زيارتى پيش مى آيد، عروسها يا دامادهايشان مى پرسند: آيا پدر و مادر هم هستند يا نه ؟ و آمدن خود را مشروط به اين مى كنند كه آنها هم باشند، چون صفابخش اين مسافرت يا ضيافت و مهمانى اند. و... اين از عجايب و از معجزات رفتار و اخلاق است .

اگر بتوانيم ميان نسل نو و نسل كهن الفت و انس و رابطه صميمى پديد آوريم ، بسيارى از مشكلات ، يا اصلا پيش ‍ نمى آيد، يا به راحتى قابل رفع است .

### تحول پذيرى

تربيت فرزند، بر اساس شرايط و نيازهاى جامعه و عصر حاضر، يك اصل ضرورى است ، اما نه به قيمت فراموش كردن سنن مذهبى و ملى ، يا پذيرش القاآت فرهنگى بيگانه .

لا تقسروا اولادكم على آدابكم ؛ فانهم مخلوقون لزمان غير زمانكم (٦٨)

فرزندانتان را بر اساس آداب و تربيت خودتان وادار نكنيد، چرا كه آنان براى زمانى غير از زمان شما آفريده شده اند.

اين يك حكمت ناب و بلند در تربيت اجتماعى فرزندان است . ولى شناخت شرايط روز بسيار مهم و حساس است . اين يك مساله است و گم نكردن راه اصيل و فرهنگ خودى مساله اى ديگر. و اين دو نبايد با هم خلط شوند.

هم بايد شرايط روز را در نظر داشت ، هم مسايل تربيت مكتبى را نبايد تحت الشعاع مد روز يا فرهنگ وارداتى و تحميلى غرب قرار داد و به بهانه تربيت امروزين ، فرهنگ بيگانه را پذيرفت .

گفتيم كه ميان نسل كهن و نو بايد همدلى و رابطه ايجاد كرد. يكى از عوامل اين ارتباط متفاهم و متقابل ، درك اين دو قشر و نسل از يكديگر است . اگر هر يك از اين دو نسل ، شرايط حاكم بر ديگرى و فرهنگ خاص تربيت شدن او را در آن فضا درك كنند، هم ديدگاهشان نسبت به هم روشنتر و شفافتر خواهد بود، هم توقعات و انتظارات ، واقعى و عينى خواهد گشت .

اگر جوانان دريابند كه پيران و سالمندان (چه پدر و مادر خودشان باشند يا ديگران ) در شرايط و دوران متفاوتى با خودشان رشد كرده و تربيت شده اند، توقع نخواهند داشت كه مثل خودشان بينديشند يا عمل كنند، آن هم صد در صد و بى كم و كاست !

سالمندان و نسل كهن نيز اگر توجه كنند كه با تغيير زمان و شرايط و نيازها و ارتباطات ، بسيارى از سليقه ها و رفتارها و روحيات هم عوض مى شود و ذهنيات و معلومات نسل نو مثل گذشته نيست ، باز هم توقعشان از نوجوانان و جوانان كمتر و عينى تر خواهد شد.

بزرگترها بايد به جوانان ميدان عمل و فعاليت و ابتكار بدهند و بگذارند كه آنان ، خود و هنرشان و خلاقيت هايشان را عرضه كنند و توانايى هايشان را در عمل نشان دهند.

البته در همه اين ميدان دادن ها و عقيده به تغييرها و تحول پذيرى ها بايد يك نكته مهم و حياتى از ياد نرود و آن هم حفظ اصول و مبانى ارزشى است .

توصيه حضرت امير عليه‌السلام به تربيت فرزندان بر اساس شرايط روز، همان پذيرش واقعيات زمانى است و اعتراف به تحول در زمان و عصر و نيازها، اما نه به قيمت تبديل شدن ارزشها به ضد ارزشها و كمرنگ شدن اصول عقلانى و مكتبى !

باز هم مى رسيم به ضرورت پيوند و تفاهم ذهنى و فكرى نسل قديم و جديد، بر اساس معيارهاى صحيح ، كه كارى است هم دشوار، هم لازم ! در اين ميدان ، رسالت والدين و مربيان نيز سنگين است .

حفظ ثابتها در عين پذيرش تغييرها و متغيرها، گامى در جهت تعميق باورهاى مكتبى و اصول متكى به وحى و شرع ، در تربيت فرزندان است .

### با جوانان

بايد هنر برخورد مناسب با جوانان را آموخت . لوح ضمير و دلشان پاكتر از بزرگان و سالخوردگان است . آمادگى پذيرش و تغيير هم بيشتر دارند.

بر خلاف آنان كه شاكله شخصيت شان شكل گرفته و سجايا و خصلتها در وجودشان نقش بسته است ، جوانان هم حساسترند و دل نازكتر، هم زود رنجترند و پر توقعتر و اين از ويژگيهاى اين مقطع از سن و سال است .

جوانان دوست دارند مورد توجه ديگران قرار گيرند. در خانه هم دوست دارند احساس شخصيت و جايگاه كنند و مورد عنايت باشند. اين حداقل خواسته و توقعشان است . وقتى هم تشويق شوند، شكوفاتر مى شوند و خوبيهاشان مى افزايند.

اگر براى آنان شخصيت قايل شويم و احترامشان كنيم و در كارها از فكر و وجود و توانايى آنان استفاده كنيم و ارزش كارهاى مثبت آنان را در نظر بگيريم ، هم بهتر جذب مى شوند، هم خالصانه تر تلاش و تحرك خود را در خدمت اهداف و ايده هاى پاك و متعالى قرار مى دهند.

سيره پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله احترام گذاشتن ، شخصيت دادن و جذب كردن جوانان بود و چنين سفارش مى فرمود:

و اوصيكم بالشبان خيرا؛ فانهم ارق افئده ، ان الله بعثنى بشيرا و نذيرا، فوافقنى الشبان و خالفنى الشيوخ (٦٩)

شما را در باره جوانان توصيه به نيك رفتارى مى كنم ، چرا كه آنان دل نازكترند. خداوند مرا به عنوان بشير و نذير فرستاده است . جوانان با من هم پيمان شدند، اما پيران به ستيز و مخالفت با من برخاستند.

هم پيمانى جوانان با رسول خدا و مخالفت پيران با دعوت اسلام ، شاهدى بر همان فطرت حق پذير و طبيعت آماده تر جوانان براى شنيدن حق و پذيرفتن ايمان و فداكارى در راه عقيده است .

مهم ، پيوند فكرى و قلبى با جوانان است .

بزرگترها، اگر جوانان را زير بال و چتر حمايت و رحمت خويش بگيرند، اين نيروهاى مستعد در خدمت خوبيها قرار مى گيرند. اين درسى از سيره پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله است .

پس به سوى آشتى ميان دو نسل و ايجاد تفاهم ميان دو قسر پير و جوان گام برداريم ، تا راه تربيت هموارتر و دستيابى به توفيق ، بيشتر باشد.

## بخش دهم : خانواده و حقوق فرهنگى

### نيازهاى برتر

اگر تاءمين نياز و اداى حق خانواده را صرفا به مسايل معيشتى منحصر كنيم . ساده نگرى است به دليل پيچيدگى وجود انسان ، نيازهاى او هم پيچيده و متنوع و فراتر از جنبه هاى ظاهرى و مادى و جنسى است .

همچنان كه در تربيت فرزند، تنها تاءمين نيازهاى مادى و رفاهى كافى نيست ، در مسايل خانوادگى هم تنها فراهم كردن معاش و مسكن و لباس و خوراك ، اداى حق به شمار نمى آيد، چرا كه نيازها فراتر از ماءكولات و ملبوسات است و وظيفه هم تنها به تاءمين اينها منحصر نيست .

در يك خانواده اسلامى ، مسايل اعتقادى ، فكرى ، احكام و آشنايى با حلال و حرام و سنن دينى و مراسم مذهبى جايگاه خاص دارد. مسؤول نهاد خانواده كه مرد است ، در برابر اين نياز هم تكليف دارد و در صورت قصور، هم مستحق ملالت است ، هم درخور تنبيه و كيفر الهى ، چرا كه از اين رهگذر، اخلاق و فرهنگ خانواده و در نتيجه جامعه است كه وضعيت مطلوب مى يابد، يا به نابسامانى كشيده مى شود.

### نور چشم

گرچه نور و سوى ديدگان ، سبب بينايى و در نتيجه زيبايى و سربلندى است ، ولى گاهى هم برخى عوامل معنوى موجب فروغ ديدگان و روشناى چشم و اعتدال اجتماعى است . داشتن فرزند صالح و همسر شايسته و خانواده خوب و مطلوب ، مايه چشم روشنى و فروغ بصر است و فراهم ساختن اين قره العين بر عهده مرد خانه است .

در قرآن كريم ، از دعاهاى بلندى كه در زمره خواسته هاى عباد الرحمان آمده ، يكى هم اين است :

والذين يقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذريا تنا قره اعين ...(٧٠)

پرودگارا، از همسران و ذريه و نسل ما براى ما مايه نور چشم قرار بده .

اينكه انسان از طريق افراد خانواده ، سربلند باشد و آنان نور چشم وى به شمار آيند، در صورتى فراهم مى شود كه با تربيت شايسته و اخلاق خوب و رسيدگى و تربيت ، آنان را مهذب ، پاك و با دين و ايمان بار آورده باشد. رسيدن به اين مهم ، از كسانى بر مى آيد كه نسبت به مسايل فرهنگى و اخلاقى خانواده و فرزندان اهتمام ورزند و وقت بگزارند و به عنوان مساءله مهم در نظرشان ، شاءن و جايگاهى داشته باشد.

اگر همسر و فرزندان ، مطلوب و متدين و متعهد نباشند، انسان از داشتن چنين خانواده اى احساس شرم و حقارت مى كند و دنيا در نظرش تيره و تار گشته ، روزگارش به تلخى مى گذرد.

### حق فرهنگى

هدايت ، مراقبت ، رسيدگى ، رشد دهندگى ، آموزش و...از حقوق است كه خانواده بر عهده سرپرست خويش دارد. غفلت و كم كارى و بى اعتنايى به اين امور، به هر دليل و بهانه اى كه باشد، پذيرفتنى نيست و شخص مقصر را در برابر ملامت وجدان و نكوهش ‍ ديگران بى دفاع و محكوم مى سازد.

يكى از وظايف مرد در خانه ، تعليم و ارتقاى فرهنگ افراد و مواظبت بر سلامت روحى و اخلاقى و ارشاد در زمينه مسايل فكرى و فرهنگى و حتى سياسى اجتماعى است . البته تامين نيازهاى عاطفى و تربيتى هم كه شامل همه و همه مراحل مى شود، تكليفى ديگر است .

متاءسفانه حتى در ميان انسانهاى فرهيخته و فرهنگى ، مربيان و مبلغان نيز كسانى يافت مى شوند كه با همه فعاليتهاى برون خانه اى و اشتغالات تربيتى و فرهنگى در جامعه و در سطحى گسترده ، نسبت به وضع داخل خانه و همسر و فرزندان خويش يا بى خبرند، يا بى خيال ، يا گاهى هم ناتوان . اگر ارشاد و هدايت جامعه و ديگران لازم و مفيد است ، روشنگرى و راهنمايى در درون خانواده و نسبت به افراد داخل ، ضرورى تر و سودمندتر است . از ديرباز گفته اند: چراغى كه به رواست ، بر امامزاده حرام است .

گاهى به گناه افتادن زن و فرزندان كسى ، معلول غفلتهاى خود او از اوضاع داخل و نزديك است . بايد ريشه هاى آن را شناخت و خشكاند. رسالت حفظ و صيانت خانواده از آتش گناه و فساد، بر عهده قيم خانواده و سرپرست آن است .

خداوند در قرآن كريم ، به مؤ منان چنين توصيه مى فرمايد:

يا ايها الذين آمنوا قوا اءنفسكم و اءهليكم نارا و قودها الناس و الحجارة ... (٧١)

اى كسانى كه ايمان آورده ايد! خود و خانواده خويش را از آتشى كه هيزم و آتشگيره آن مردم و سنگ است ، حفظ كنيد.

پس ، حفظ خانواده به موازات حفظ خويش از آتش دوزخ ، يك تكليف است . مقدمات آن دوزخ فروزان و ملتهب نيز در همين دنيا و با عملكردهاى خلاف ، فراهم مى شود.

اگر امر به معروف و نهى از منكر، در درجات و مراتبى كه دارد، به عنوان يك كار فرهنگى تلقى شود، بايد آن را به درون خانواده هم نسبت به آحادى كه با آنان در ارتباط و تاءثير گذارى هستيم ، سرايت دهيم و اين گونه آنان را از فرو افتادن در شعله دوزخ ، نگاه داريم . اگر صد در صد هم نتوانيم تاءثير گذار و اصلاح گر باشيم ، در حد ميسور و توان . حتى اگر اثرى هم نبخشد، ما به تكليف خويش عمل كرده ايم و مؤ اخذه نخواهيم شد.

از امام صادق عليه‌السلام پرسيدند: اينكه خداوند فرموده است خود و خانواده خود را از دوزخ حفظ كنيد، چگونه آنان را از آتش نگهداريم ؟ حضرت فرمود: تامرو نهن تنهو نهن ، آنان را امر و نهى كنيد (كنايه از نظارت بر كارها و هدايت نسبت به رفتارها). پرسيدند: ما آنان را امر و نهى مى كنيم ، ولى پذيرا نيستند. فرمود:اذا اءمر تموهن و نهيتمو هن فقد قضيتم ما عليكم (٧٢)؛ هر گاه آنان را امر و نهى كرديد، تكليفى را كه بر عهده داشتيد، انجام داده ايد.

انجام تكليف امر به معروف و نهى از منكر در قلمرو خانه و خانواده و نسبت به بستگان و نزديكان ، موجب حفاظت آنان از آتش ‍ دوزخ و شقاوت ابدى مى گردد و بدون آن ، جاى مؤ اخذه باقى است ! بى تفاوتى و بى تعهدى در اين مساله مهم ، اگر به فساد اخلاقى و گناه و انحراف خانواده كشيده شود، در اين سر انجام و سرنوشت شوم و تلخ ، مقصر و شريكند. هر چند امروز، كسى را به دليل قصور در تعليم و تربيت و آموزشهاى فرهنگى و اخلاقى فرزندان و همسرانشان مورد پيگيرى قرار نمى دهند و جرم تلقى نمى شود، ولى تقصير و قصور از دين و خدا، عاقل تعقيب و مسؤ وليت جدى است !

### بيانى از علامه مجلسى

استشهاد به آيه (قوا انفسكم و اهليكم نارا) در روايات متعددى آمده است و قلمرو آن حتى به مسايل فكرى ، مرامى و سياسى هم كشيده مى شود. سليمان بن خالد مى گويد: به حضرت صادق عليه‌السلام عرض كردم : خانواده اى دارم كه از من حرف شنوى دارند، آيا آنان را به اين امر دعوت كنم ؟ (اشاره به فراخوانى به اهل بيت و دعوت به مرام تشيع و ولايت ) امام در پاسخ فرمودند: آرى . آنگاه آيه شريفه را تلاوت فرموده و به آن استدلال كردند.

علامه مجلسى در ذيل اين حديث ، تحت عنوان بيان توضيحى دارد كه سودمند است . حفظ خويشتن از آنان را به اين مى داند كه انسان با صبر و شكيبايى در راه اطاعت خدا، ترك معصيت و با پرهيز از پيروى شهوات و تمنيات نفسانى ، خود را عذاب نگه دارد و خانواده را نيز با چهار برنامه ، مصونيت از آتش ببخشد:

اول : دعوت آنان به اطاعت پروردگار.

دوم : آموختن فرايض و واجبات دينى به آنان .

سوم : نهى و باز داشتن آنان از زشتيها و قبايح .

چهارم : تشويق و واداشتن ايشان به كارهاى خوب . سپس مى افزايد: آيه دلالت مى كند كه امر به معروف و نهى از منكر نسبت به نزديكان ، مثل همسر و خدمتكاران و پدر و مادر و فرزندان و ساير بستگان بر انسان واجب است و اينان در اين مساءله ، مقدم بر ديگرانند.(٧٣)

مجموعه اين توصيه ها، تكليف يك مسلمان را درباره تربيت مكتبى خانواده و فضا سازى براى رشد باورهاى دينى و بهره گيرى از شيوه هاى جاذبه دار و مشوق و خوشبين كننده در دعوت به امور دينى و پرهيز از آنچه مايه گريز، نفرت و بدبينى است ، روشن مى سازد.

قطعا شيوه تشويقى و ترغيبى ، نسبت به روش تنبيهى و توبيخى مؤ ثرتر و كارسازتر است . پدر يك خانه ، نبايد نسبت به ناهنجاريهاى اخلاقى و رواج گناه و فساد در اعضاى خانواده ، بى توجه و بى تعهد باشد. زمينه سازى براى فراگيرى دين نيز رسالتى ديگر است . يا خودش به همسر و فرزندان بياموزد، يا كسى را به خانه آورد تا حلال و حرام و احكام الهى را به آنان بياموزد، يا به مجالس و كلاسها و دوره هايى بفرستد كه در آنجا آموزش ببيند.

### نظارت بر آموخته ها

آنچه انسان مى شنود يا مى خواند يا فرا مى گيرد، در شكل دهى به انديشه و روان مؤ ثر است . پس به عنوان غذاى روح و فكر بايد به مسايل و فراورده هاى فكرى و فرهنگى كه مورد استفاده همسر و فرزندان قرار مى گيرد، حساس بود. همه خواندنيها و همه ديدنيها خوب و سالم نيستند، گاهى كتابها، مجلات و فيلمها... بدآموز و محرك شهوات و فساد آورند و نظارت لازم است .

با آن همه تاءكيد كه اسلام و قرآن بر علم و دانش و فريضه بودن طلب علم دارد، در برخى روايات مى خوانيم كه به همسرانتان سوره يوسف نياموزيد و بر آنان نخوانيد، چون كه در آن فتنه هاست و سوره نور به آنان ياد بدهيد، چرا كه در آن پندهاست .(٧٤)

با همه فضيلتى كه خواندن و آموختن قرآن دارد، چرا نسبت به آن سوره حساسيت است ؟ چون شرح فتنه گريها و شيدايى زليخا به يوسف و مكر و حيله او در به دام انداختن يوسف مطرح است ، كه ممكن است براى برخى دختران و زنان ، وسوسه انگيز و فتنه خيز باشد، اما سوره نور، دعوت به حجاب و تحفظ و متانت و خويشتن دارى و پرهيز از خود نمايى و بد حجابى و عشوه گرى است و براى اين قشر، كاربردى تر و عبرت آموز و پند دهنده است . آنچه سلامت روحى و فكرى زنان را تاءمين مى كند، همان صداقت و سادگى و پاكدلى است و گاهى برخى آثار و رمانها و فيلمها و آموزشها، ذهن آنان را در پيمودن راه گناه و فتنه انگيزى بر مى انگيزند و برايشان زيانبار مى باشند.

مرحوم استاد دكتر سيد جواد مصطفوى در بهشت خانواده بحثى در اين زمينه دارد و با اشاره به روايتى كه از آموختن كتابت به زنان نهى مى كند، تحليلى از اين موضوع ارائه مى دهد و برخى سوء استفاده هايى را كه بانوان در اثر سواد و آموختن برخى عملها و آشنايى با بعضى فتنه ها و شگردها داشته و دارند، ياد مى كند و در مقابل اين گونه تحصيلكرده هاى نيرنگ باز، از بانوان پاكدل و با صفايى كه صداقت و ساده دلى آنان ، محفوظشان مى دارد و زندگيهاى آرامتر و سالمترى دارند ياد مى كند و در پايان مى افزايد:

ما دانشگاه ديده هاى متمدن ، بايد چند روزى مهمان چنان خانواده ها باشيم و گلزار بى خار و بهشت برين زندگى خانوادگى آنان را ببينيم ، تا نا خود آگاه ، آهى سرد از دل پر درد بر آوريم و باور كنيم كه بدون معلومات جهان بينى و جامعه شناسى هم مى توان زندگى با صفايى داشت و به جاى بيست سال زندگى تواءم با بيمارى و جنگ اعصاب ، مى توان شصت سال زندگى با نشاط و محبت و كامرانى داشت و باور كنيم كه بيسوادان پاكدلى كه فرهنگ ساده امام صادق عليه‌السلام را پذيرفتند و حتى لغت همزيستى مسالمت آميز را نمى توانستند ادا كنند، بهتر از كسانى زيستند كه دانشگاهها و لابراتوارها ساختند، ولى از مكتب امام صادق عليه‌السلام روى گردان شدند. چقدر باصفا و لذت بخش است زمانى كه پانصد ميليون بانوى مسلمان ، هم باسواد باشند و هم پاكدامن و با صفا... بسيارى از معلومات عصر ما براى زن نه لازم است و نه فضيلت ، بلكه اتلاف وقت است و احيانا رذيلت ، در صورتى كه پاكدلى و پاكدامنى براى هميشه و در حد اعلايش فضيلت است و كمال . (٧٥)

پس چه بايد كرد كه همسران با فضيلت شوند و خانواده ها برخوردار از صفا و كمال ؟ جز با كار فرهنگى و تربيتى با افراد اين كانون ؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

ملعون است ، ملعون است كسى كه افراد تحت تكفل خويش را تباه سازد.(٧٦)

و اين ضايع و تباه ساختن چيست ؟ فقط رسيدگى نكردن به مسايل معيشتى و رفاهى و حقوق مادى است ؟ يا حقوق فرهنگى و تربيتى خانواده را نيز در بر مى گيرد؟

تباه سازى فرهنگى در خانواده ها، كمتر از ناديده گرفتن حقوق مادى نيست ! پس بايد حقوق فرهنگى خانواده را هم شناخت و آن را ادا كرد. در اين صورت است كه اين خيمه عفاف پابرجا و استوار مى ماند و طوفان حادثه هاى سهمگين زندگى آن را از جاى نمى كند.

پايان اين نوشته را حديثى از حضرت على عليه‌السلام قرار مى دهيم ، كه خطاب به فرزندش محمد حنفيه در مورد رسيدگى به زن و شيوه معاشرت خوب با همسر توصيه مى فرمايد:

فدارها على كل حال و اءحسن الصحبة لها ليصفو عيشك .(٧٧)

در همه حال با همسرت مدارا كن و با او معاشرت و همنشينى شايسته داشته باش ، تا زندگى ات با صفا شود.

صفايى كه همه در جستجوى آنند و اگر بر خانه ها و خانواده ها بال بگسترد و سايه افكند، زندگيها بهشتى فرح زا و مسرت بخش ‍ مى شود و اگر هماى صفا از خانه ها و آشيانه ها پر بكشد و بكوچد، خانه و زندگى ، دوزخى تحمل ناپذير مى گردد.

--------------------------------------------

پي نوشت ها : ١- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ٣.

٢- همان ، ص ٥.

٣- نباء، آيه ٨.

٤- روم ، آيه ٢١.

٥- بحار الانوار، ج ١٠٠، (ص ) ٢١٩.

٦- نور، آيه ٣٢.

٧- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ٢٤.

٨- همان .

٩- نور، آيه ٢٦.

١٠- ر. ك : بقره ، آيه ٢٢١.

١١- بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٣٧٢

١٢- همان ، ص ٣٧٣.

١٣- همان ، ص ٢٣٢.

١٤- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ٢٢.

١٥- همان ، ص ٢٣.

١٦- همان ، ص ٢٣.

١٧- گلستان سعدى ، باب هشتم .

١٨- تحريم ، آيه ٦.

١٩- بحار الانوار، ج ٧٢، ص ٩١.

٢٠- همان ، ج ١٠٠، ص ٢٤٩.

٢١- انفال ، آيه ٣؛ نساء، آيه ٨٥ و ١١٥؛ حجرات ، آيه ١٠؛ بقره ، آيه ٢٤٤.

٢٢- اصول كافى ، ج ٢، ص ٢٠٩.

٢٣- نساء، آيه ٣٥.

٢٤- اين نكته در الميزان ، ج ٤، ص ٣٦٨ آمده است .

٢٥- فروغ كافى ، ج ٦،ص ٥٤.

٢٦- وسائل الشيعه ، ج ١٥،ص ٢٦٦.

٢٧- ميزان الحكمه ، ج ٥، ص ٥٤٧، (به نقل از فروع كافى ، ج ٦، ص ٥٤).

٢٨- نهج البلاغه ، فيض السلام ، حكمت ٥٤.

٢٩- غرر الحكم ، (چاپ دانشگاه )، ج ٧،ص ١٦٠.

٣٠- نهج البلاغه ، حكمت ٣٢.

٣١- من لا يحضره الفقيه ، ج ٢، ص ٦٨.

٣٢- وسائل الشيعه ، ج ٦، ص ٣٢٣.

٣٣- تبطلوا صدقاتكم بالمن و الادى (بقره ، آيه ٢٤٦).

٣٤- احاديث مربوط به اين موضوع را در وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١١١، به بعد ملاحظه كنيد.

٣٥- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١٢٢.

٣٦- نظام خانواده در اسلام ، ص ٣٧٧ (نقل از وسائل الشيعه ).

٣٧- بحار الانوار، ج ١٦، ص ٢٢٧.

٣٨- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١٢٣.

٣٩- همان ،ص ١٢٢.

٤٠- بحار الانوار، ج ١٠٠، ص ٢٣٩.

٤١- ميزان الحكمه ، ج ٤، ص ٢٨٤.

٤٢- غرر الحكم (به نقل از ميزان الحكمه ، ج ٥،ص ٢١٥).

٤٣- ميزان الحكمه ، ج ٥،ص ٢١٥.

٤٤- شرح ابن ابى الحديد، ج ٢٠، حديث شماره ٨٦٦.

٤٥- مكارم الاخلاق ، (ص ) ٣١٩.

٤٦- غرر الحكم (چاپ دانشگاه )، حديث ١١٠٠٧.

٤٧- بحار النوار، ج ٧٢، ص ١٣٨.

٤٨- همان ، ص ١٣٧.

٤٩- مكارم الاخلاق ، رسالة الحقوق امام سجاد عليه‌السلام، ص ٤٢٣

٥٠- بحار الانوار، ج ٧٣، ص ١٠٢.

٥١- بحار الانوار، ج ٧١، ص ٧٢.

٥٢- همان ، ص ٧٩.

٥٣- همان ، ص ٧٣.

٥٤- گلستان سعدى ، باب ششم (در ضعف و پيرى ).

٥٥- همان .

٥٦- مكارم الاخلاق ، طبرسى ، ص ٤٢١.

٥٧- ميزان الحكمه ، ج ١٠، ص ٧١٢.

٥٨- مستدرك وسائل الشيعه ، ج ٢، ص ٦٢٥.

٥٩- همان ص ٦٢٦.

٦٠- ميزان الحكمه ، ج ١٠٠، ص ٧٢٢.

٦١- در زمينه تربيت مذهبى فرزندان و روشهاى ايجاد محبت اهل بيت در كودكان و نوجوانان به كتاب عشق برتر از نويسنده مراجعه كنيد.

٦٢- وسائل الشيعه ، ج ١٥، ص ١٩٩.

٦٣- مستدرك وسائل الشيعه ، ج ٢، ص ٦٢٦.

٦٤- مستدرك وسائل الشيعه ، ج ٢، ص ٦٢٦.

٦٥- وسائل الشيعه ، ج ١٥، ص ١٩٤.

٦٦- غرر الحكم ، (چاپ دانشگاه )، حديث ١٠٠٦٩.

٦٧- مشكاة الانوار، ص ١٦٨.

٦٨- شرح نهج البلاغه ، ابن ابى الحديد، ج ٢٠، ص ٢٦٧.

٦٩- سفيه البحار، ج ٢،ص ١٧٦.

٧٠- فرقان ، آيه ٧٤.

٧١- تحريم آيه ٦.

٧٢- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١٢٧.

٧٣- بحار الانوار، ج ٧١،ص ٨٦.

٧٤- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١٢٧.

٧٥- بهشت خانواده ، ص ٣٢٠ (چاپ اول ).

٧٦- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١٢٢.

٧٧- همان ، ص ١٢٠.

فهرست مطالب

[پيشگفتار 2](#_Toc25874073)

[بخش اول : نهاد خانواده و سازندگي هاى ازدواج 5](#_Toc25874074)

[از كشش ، تا تنش 7](#_Toc25874075)

[سازندگيهاى ازدواج 10](#_Toc25874076)

[بخش دوم : سلامت خانواده 14](#_Toc25874077)

[معيار گرايى 15](#_Toc25874078)

[نجابت و ديانت 17](#_Toc25874079)

[همسر نمونه 19](#_Toc25874080)

[آتش اختلاف 22](#_Toc25874081)

[حفظ آبرو 25](#_Toc25874082)

[بخش سوم : داور خانوادگى 27](#_Toc25874083)

[شعله اختلاف 28](#_Toc25874084)

[نياز به داور 29](#_Toc25874085)

[مزاياى داور خانوادگى 31](#_Toc25874086)

[طلاق هرگز! 33](#_Toc25874087)

[بخش چهارم : موازنه دخل و خرج 36](#_Toc25874088)

[مداخل و مخارج 37](#_Toc25874089)

[بر اساس خرد يا هوس ؟ 39](#_Toc25874090)

[نه اسراف ، نه بخل 41](#_Toc25874091)

[الفباي زندگي هزينه هاى لازم 43](#_Toc25874092)

[بخش پنجم : حقوق و وظايف دو جانبه 45](#_Toc25874093)

[شناخت حقوق 46](#_Toc25874094)

[وظايف دو جانبه 47](#_Toc25874095)

[تقسيم كار 50](#_Toc25874096)

[بخش ششم : شوراى خانوادگى 54](#_Toc25874097)

[تاثير مشورت 54](#_Toc25874098)

[مشاور پير يا جوان ؟ 56](#_Toc25874099)

[حرمت بزرگان 58](#_Toc25874100)

[صداقت در نظريه مشورتى 61](#_Toc25874101)

[بخش هفتم : حرمت و حريم بزرگترها 63](#_Toc25874102)

[حفظ جايگاه 63](#_Toc25874103)

[حيات عاطفى 65](#_Toc25874104)

[حق بزرگترها 67](#_Toc25874105)

[حق شناسى و حق گزارى 69](#_Toc25874106)

[زمينه كسب بهشت 71](#_Toc25874107)

[بخش هشتم : فرزندان و حق تربيت 73](#_Toc25874108)

[وظيفه اى به نام تربيت 74](#_Toc25874109)

[واريز به حساب والدين ! 76](#_Toc25874110)

[تربيت دينى 78](#_Toc25874111)

[ياوران معروف 80](#_Toc25874112)

[بخش نهم : آشتى ميان دو نسل 83](#_Toc25874113)

[ضرورت الگو 83](#_Toc25874114)

[الفباي زندگي والدين و نقش واسطه 85](#_Toc25874115)

[انتقال تجارب 86](#_Toc25874116)

[تحول پذيرى 88](#_Toc25874117)

[با جوانان 90](#_Toc25874118)

[بخش دهم : خانواده و حقوق فرهنگى 92](#_Toc25874119)

[نيازهاى برتر 92](#_Toc25874120)

[نور چشم 93](#_Toc25874121)

[حق فرهنگى 94](#_Toc25874122)

[بيانى از علامه مجلسى 97](#_Toc25874123)

[نظارت بر آموخته ها 99](#_Toc25874124)

[فهرست مطالب 104](#_Toc25874125)